

بر اساس تفسیر موضوعی  
سوره حشر آیه ۱۹

# از خود بیگانگی

ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم  
الفاسقون : مانند آن گروه باشید که خدا را فراموش کردند ، و  
خدا آنها را به «خویشتن فراموشی» دچار ساخت ، آنان گروه  
ناسق (که از فطرت انسانی و اطاعت خدا خارج شده اند) می باشند.

قبلی در ذهن انسان مجسم می گردد .  
فراموشی علی دازد که در کتاب های  
روانشناسی ، به آن ها اشاره شده است که  
مهمترین آن ها ضعف دستگاه حافظه ، بی  
اهمیت تلقی کردن شیء فراموش نشده ،  
متمرکز ساختن دستگاه ذهن به یک نقطه  
معین و غفلت از نقاط دیگر و... می باشد .  
به خاطر همین علل است که نسیان و  
فراموشی یکی از خصایص نوع انسان شمرده  
می شود ، و جز انسان های انگشت شمار ،  
کسی از آن مستثنی نمی باشد ولی باید توجه  
نمود که یک قسمت از نسیان ها اختیاری است

نسیان و فراموشی ، در مقابل آن تذکر  
و یاد آوری ، دو حالت روانی است که عارض  
نفس و روح انسانی می گردند . حقیقت  
فراموشی جز این نیست که صفعه ذهن در  
مراجعه مجدد نسبت به چیزی که انسان آن  
را آه وخته بود ، خالی باشد ، و دستگاه ذهن  
در مراجعه دوم از آن شیء ، اثری نبیند هر  
چند ممکن است در نهانخانه ذهن تصویری  
از آن موجود باشد که به علی ارتباط با  
آن انجام نگیرد .  
در مقابل آن «تذکر و یاد آوری» است  
که در مراجعه مجدد ، مفاهیم و یا تصاویر

و انسان می تواند از آن جلوگیری کند از این جهت برخی از نسیان ها به خاطر بی آمدن های هدی که دارند، در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اند .

از میان نسیان های نکوهیده در قرآن می توان امور یاد شده در زیر را نام برد :

### ۱- نسیان جرائم

فراموش کردن جرائم دیرینه، از جمله نسیان هایی است که در قرآن از آن مذمت شده است، زیرا نسیان گناه ، حاکی از آن است که فرد گناهکار ، بزه مورد ارتکاب را کوچک گرفته، و آن را کم اهمیت تلقی کرده است ، و همین امر سبب می شود که انسان بار دیگر با سهولت به همان گناه باز گردد در حالی که گناه که روح انسان را دچار تیرگی و آلودگی می کند ، نباید تکرار گردد . قرآن در این مورد می فرماید :

«ومن اظلم ممن ذكر

بآيات ربه فاعرض

عنها ونسى ما قدمت

يده» (کف آیه ۵۷)

: کیست ستمگر تر از آن کس که آیات خدا به او تذکره داده شود آنگاه او از آن روی گرداند و کارهای زشتی را که قبلاً انجام داده است فراموش کند .

آسان ترین بی آمدن نسیان گناه، همان طور که گفته شد، سهولت بازگشت به گناه است از این جهت قرآن چنین شخصی را ستمکار-ترین فرد خوانده که قبل از همه، به خود ظلم و ستم روا می دارد .

مکتب اسلام

### ۲- نسیان خدا

خطرناک تر از نسیان جرائم ، فراموش کردن خدا است. خدائی که سرچشمه انسان و جهان بوده و بندگان خود را در برابر اعمال نیک و بد پاداش و کیفر می دهد در چنین انسانی ، تمام غرائز حیوانی زنده می شود و هر نوع قید و بند را زیر پا می نهد .

در برخی از آیات قرآن مجید به این نوع از نسیان اشاره شده است که ذیلاً برخی را یاد آور می شویم :

«ثم اذا حوله نعمة منه نسي ما كان

يدعو اليه من قبل» (زمر-۸): آنگاه که

نعمتی از جانب خدا، او را فرا گرفت ،

خدائی را که قبلاً می خوانده فراموش

می کند .

در این آیه علت فراموشی فزونی و غرق

شدن در نعمت معرفی شده است، در حالی که

در آیه دیگر، این حقیقت به تعبیر دیگری وارد

شده است و قرآن احساس غناء را، مایه طغیان

و حد و مرز نشناسی انسان می داند چنان که

می فرماید: ان الانسان ليطغى، ان راه

استغنى . (علق آیه های ۶-۷) : انسان

آنگاه طغیان می کند که احساس غناء و

بی نیازی کند .

نعمت و ثروت آنگاه مایه فراموشی خدا،

آنگاه سبب طغیان و شکستن قید و بندها

می گردد که نعمت های مادی و کلیه وسایل

و اسباب را، صد درصد مؤثر بدانند و تصور

کند که این وسائل مادی بدون مشیت الهی

می تواند عبارغم و رنج را از چهره انسان

بزداید، در این زمینه است که قرآن محکم-  
ترین وسائل و پناهگاه های مادی را ست تر  
از لانه عنکبوت معرفی می کند و همه  
را غیر قابل اعتماد تلقی می نماید چنانکه  
می فرماید:

«مثل الذین اتخذوا من دون الله  
اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئنا  
وان او هن البیوت لبیت العنکبوت  
لو کانوا یعلمون (عنکبوت آیه ۱۱) :  
آنان که جز خدا برای خویش اولیائی بر-  
گزیده اند (تا آنان را در سختی ها و دشواری-  
های زندگی کمک کند) بسان عنکبوتند که  
برای خود لانه ای می تند (و بر آن اعتماد  
می کند) در حالی که سست ترین خانه ها لانه  
عنکبوت است اگر بدانند .

### ۴- فراموشی خویشتن

بدترین فراموشی ها فراموشی خویشتن  
است. اگر انسان در دو مرحله نخست گناه،  
ویاعلت و آفریننده خویش را فراموش می کرد  
این بار، بدبختی و تیره روزی او به پایه ای  
می رسد که خویشتن را فراموش می کند، و  
آنچنان از خود بیگانه می گردد که سعادت  
و خوشبختی خود را فراموش کرده و هر روز  
بر اثر غرق شدن در فساد و گناه، در تباهی  
و نابودی خود می کوشد .

در قرآن مجید به این نوع از فراموشی،  
در آیاتی اشاره شده است که برخی را یاد آور  
می شویم :

«ولا تکنوا کالذین نسوا لله فائسا

هم انفسهم» (حشر آیه ۱۹) : مانند  
کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند )  
سر انجام خداوند آنها را به فراموشی  
خویشتن دچار ساخت .

نکته مهم در این آیه این است که خویشتن  
فراموشی معلول و اثر مستقیم، فراموش  
کردن خدا معرفی شده است، جهت آن  
واضح و روشن است زیرا یاد آوری خدا،  
مایه ی دوری از فساد و گناه و در مقابل،  
فراموشی خدا، مایه آلودگی به گناه می باشد  
و فرد غرق در گناه آنچنان در اشباع غرائز  
حیوانی فرو می رود، که کرامت و الای  
انسانی خود را فراموش می کند و به صورت  
حیوانی در می آید که جز خور و خواب و  
شهوت، فکری در سر نمی پروراند و بدبختی  
است که چنین فردی حیوانی است به صورت  
انسان !

این گروه، از نظر قرآن «خود فریب  
دهندگان» یا خود گمراه کنندگان» میباشند  
که بدترین خیانت ها را بر خویش روا می دارند  
چنانکه می فرماید :

«وما یخدعون الا انفسهم» (بقره  
آیه ۹) : فقط خود را فریب می دهند «وما  
یضلون الا انفسهم وما یشعرون» (آل  
عمران: ۶۹) : فقط خود را گمراه می کنند،  
در حالی که نمی دانند .

### یادآوری دو نکته

۱- امروز در مکتب های فلسفی غرب  
بحث مهمی وجود دارد که عبارتند از :

« از خود بیگانگی » و « خویشتن گزالی » و « بازگشت به خویشتن » ولی باید توجه نمود که هر دو معنی به روشنی در قرآن مجید وارد شده است

قرآن به موضوع « از خود بیگانگی » در آیه مورد بحث اشاره می کند و می فرماید : « فانساهم انفسهم » همچنانکه به موضوع بازگشت به خویشتن نیز در تشریح دادگاه ابراهیم اشاره می کند آنجا که می گوید : **فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظالمون** (انبیاء ۶۳) داوران دادگاه که بت می پرستیدند ، پس از تذکر ابراهیم به خویشتن بازگشتند و گفتند : شما مردم ستمگری هستید .

گروهی که در برابر بت های چوبی و فلزی پشانی به خاک می سایند و آنها را در سر نوشت و سعادت خویش مؤثر می دانند ، انسانیت خود را فراموش می کنند و عقل و خرد انسانی را از دست می دهند و آنگاه که در برابر دلائل استوار خداشناسان عاجز و ناتوان می شوند ، به فطرت اصیل انسانی که سالیان درازی از آن فاصله گرفته بودند بازمی گردند و می فهمند که چگونه سالیان درازی با اندیشه ای که سرشت و خرد انسانی آن را محکوم می کرد بسر می برده اند ، قرآن نام این نوع بیداری را بازگشت به فطرت خویشتن می داند و می فرماید : « فرجعوا الی انفسهم » به فطرت سالم و انسانیت خویش بازگشتند .

\* \* \*

۲- مارکسیسم از هواداران « انسان مسلکی » و « خویشتن گزالی » با اصطلاح « اومانسیم » است مارکس می گوید « رابطه انسان به مال و ثروت و خداوند ، موجب يك نوع از خود بیگانگی است زیرا چنین انسانی به چیزی دل می بندد که از درون و خویشتن او بیرون است ، و باید برای بیرون رفتن از خود بیگانگی اقتصادی ، از خود بیگانگی مذهبی ، مالکیت اختصاصی و « رابطه به خدا » و مذهب از بین ببرد تا انسان از خود بیگانگی در آمده و به خویشتن گزائی برسد .

نقد نظریه مارکس در این زمینه در این مجال کوتاه ممکن نیست ، فقط دو مطلب را یاد آور می شویم :

نخست : مارکسیسم تکامل انسان و جامعه را در گرو تکامل ابزار تولید می داند و معتقد است که با پیشرفت قهری وسائل تولید که زیربنای تکامل است ، انسان و جامعه تکامل پیدا می کند ، آیا مکتبی که عامل تکامل را در درون انسان جستجو نمی کند و عامل خسار از او را ، مایهی تکامل می اندیشد ، چگونه می تواند دم از اومانسیم و انسان مسلکی بزند ؟! ( دقت بفرمائید ) .

دوم : مالکیت شخصی آنگاه مایه از خود بیگانگی می گردد که مال و ثروت شخصی هدف باشد ، نه وسیله ، هرگاه درویشی به خرقه خود دل بستگی پیدا کند از خود بیگانه

# آیا مالکیت فردی در اسلام حدودی دارد؟

شیوه کنترل خود بخود يك شیوه حساب شده اسلامی  
است که هر کس ناگزیر به پذیرش آن است

های عجیب چندین هکتاری، فرشهای  
گرانبهائی که قیمتش سرسام آور بود و سائل  
تزیینی بی نظیر و در عین حال احمقانه ای  
که تنها بعد از بشمر رسیدن انقلاب و راه یافتن  
مردم بدرون این قصرها چگونگی اش فاش  
شد، و ذخائر هنگفت بانگها، و باغها و  
زمینهای که ابعادش را می بایست با کیلو  
متر مربع (نه با جریب و هکتار) تعیین کرد  
و مانند اینها از جوهر لغت و عقیده ها و...

گروهی فکر می کنند اگر مالکیت فردی  
آزاد گذارده شود و از نظر کمیت مقداری  
برای آن تعیین نشود مهار کردن آن ممکن  
نیست. و سراز زندگیهای افسانه ای از این  
قبیل آنچه گفته شد در می آورد که با هیچ  
منطق و مذهب و قانونی سازگار نمی تواند

این سؤال در رابطه با اقتصاد اسلامی، و  
مخصوصاً مسائلی که بعد از انقلاب مطرح  
شده، برای همه مطرح است که آیا بعد از  
قبول اصل «مالکیت فردی» در اسلام،  
و منحصر نبودن مالکیت در «مالکیت  
عمومی» و «مالکیت دولت» چگونه  
میتوان مالکیت فردی را مهار کرد، و ضابطه  
اسلامی مهار کردنش - که خالی از هر گونه  
فکر التقاطی و گرایش به شرق و غرب باشد  
در این رابطه چیست؟

در حقیقت این سؤال از آنجا پیداشده  
که در نظام پوسیده گذشته (منظورم نظام  
شاهنشاهی و امثال آن است) به مالکیت های  
از نوع فردی برخورد می کردیم که از نظر  
وسعت ابعادش راستی و وحشتناک بود؛ خانه

باشد .

ولی با توجه به اینکه بدست آوردن مالکیت فردی در اسلام چند شرط اساسی دارد، روشن میشود که اصولاً چنین مالکیت هائی در اسلام غیر متصور است بلکه در اسلام یکنوع «کنترول خود بخود» در نحوه مالکیت و ابعاد آن وجود دارد که ذیلاً می خوانید :

\* \* \*

### منابع و حدود مالکیت خصوصی

برای بدست آوردن مالکیت خصوصی در اسلام سه شرط لازم است .

۱- کار کردن روی منابع طبیعی خواه از طریق آباد کردن زمین بایر ، حفر چاه و نشان دادن نهال باشد یا حیاضات میباحات استخراج معادن ، تغییر شکل مواد اولیه و در آوردن آنها بصورت های مورد نیاز ، و طبیعی است که هر گاه هیچ فعلیتی صورت نگیرد هیچ گونه مالکیتی بدست نخواهد آمد (مگر اینکه کسی بمیل خود یا از طریق ارث نتیجه فعالیت خویش را به دیگری منتقل سازد).

۲- رعایت حقوق دیگران بر منابع طبیعی به این معنی که اگر استفاده فردی از این منابع موجب ضرر و زیان جامعه گردد ، بحکم «قانون لاضرر» که از قوانین مسلم اسلامی است جلو او را میتوان گرفت ، بنابراین ، بهره گیری از منابع طبیعی برای افراد نامحدود نیست . (۱)

بلکه حکومت اسلامی حق دارد که بادر

نظر گرفتن نیازهای مردم در هر زمان و هر منطقه حدود و ضوابطی برای تملك مواد طبیعی ، و حتی حیاضات میباحات ، و تصرف در ائفال، قائل گردد تا نظام اقتصادی جامعه به ویرانی نکشد .

۳- نفی هر گونه استثمار و هر گونه بهره کشی و تسلط بر دسترنج دیگران، که در اسلام بعنوان «اکل مال بباطل» آمده و قرآن خطاب به مومنان صریحاً میگوید یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجاره عن تراض منکم (نساء - ۲۹) (ای کسانی که ایمان آورده اید اموالتان را در میان خود به باطل نخورید مگر اینکه تجارتمی باشد از روی رضایت (یا تولید مشروع).

در مورد حدود مالکیت خصوصی در اسلام که زیاد از آن سؤال می شود باید توجه داشت که حدود عددی (حداز نظر کمیت) که با تغییر زمان و مکان همواره در تغییر است، معنی ندارد و هر عدد و کمیتی را امروز در یک منطقه در نظر بگیریم، فردا در مناطق دیگر باید آنرا تغییر دهیم .

اما تحدید مالکیت از نظر «کیفیت» و شرایط آنچنان است که عملاً هر گونه تمرکز و تکثیر راننی می کند . بسیاری از انواع تولیدها و تجارتها در اسلام ممنوع است که در حدیث معروف تصف العتول در عبارت بسیار جالبی خلاصه شده است :

کل امر یكون فيه الفساد مما هو

۱- در تحریر الوسیله نیز این موضوع صریحاً آمده است

منهی عنه من جهة اكله و شر به او كسبه او نكاحه او ملكه او امساكه او هبة او شيء يكون فيه وجه من وجوه الفساد نظير البيع بالربا .. فهذا اكله حرام محرم : هر کاری که در آن فساد است فساد جامعه ، فساد اقتصاد ، فساد نظام اجتماعی و فساد فرد) از آن اموری که در اسلام ممنوع است خواه از نظر خوردن یا آشامیدن یا کسب کردن و یا ازدواج کردن و یا مالک شدن و نگاه داشتن و یا بخشیدن همچنین هر چیزی که در آن نوعی از فساد باشد مانند معاملات ربوی ... همه‌ی اینها حرام و محرم است »

و در جای دیگر میفرماید :  
 و آنچه خداوند به آن دستور داده و قوام امور مردم به آن است و جامعه آنها بدون آن اصلاح نمی پذیرد معامله آن حلال و مجاز است و سعت معاملات حرام و نامشروع در اسلام (مانند ربا ، غش و تقلب ، رشوه ، غصب حقوق دیگران ، تولید اجناسی که جنبه ویرانگری دارد آنه سازندگی ، مانند مواد مخدر ، مشروبات الکلی و سائل قمار تولید سلاحهای مغرب و فروختن آن به دشمنان خدا و خلق خدا ، و سائل و ابزاری که جنبه اسرافکاری و تبذیر مال و ثروت دارد ، ایجاد بازاریا ، و انواع انحصار - گریها که بدون آنها معمولا ثروتها متراکم نمی گردد) بقدری است که در هر گام انسان را مواجه با محدودیتهای شدیدی می سازد و از تمرکز ثروت جلوگیری میکند .  
 تسلط محدود بر منابع طبیعی که در بالا

به آن اشاره شد مخصوصاً با توجه به اختیارات حکومت اسلامی قید و بند دیگری برای مهار کردن مالکیت خصوصی در اسلام است .  
 کوتاه سخن اینکه هر گاه تنها واجبات و معمرات اسلامی را (تاچه رسد به مستحبات و مکروهات) در نظر بگیریم مالکیت از هر سو مهار میگردد . و هرگز بصورت نامحدود افزایش نخواهد یافت .

\* \* \*

خلاصه مطالعه متون فقه اسلامی و دقت در شرایطی که اسلام برای نحوه مالکیت و کسب درآمد و فعالیتهاى مشروع تولیدی کرده است به خوبی نشان می دهد که هیچ فرد تولید کننده ، تاجر و کاسب نمی تواند آزادی نامحدودی داشته باشد .

آیا آنچه از ثروتهاى زیاد که وابستگان رژیم سابق داشتند با مراعات همه این مقررات اسلامی بدست آمده که بعضی آنها را دلیل بر این می گیرند که در مالکیت فردی اسلام يك چنین نمونه هائی نیز امکان پذیر است ؟  
 فکرمی کنم پاسخ این سؤال برای هر کس روشن باشد .

\* \* \*

از این گذشته کنترل را که اسلام روی نحوه مصرف دارد خود وسیله ای برای کنترل افزایش ثروت است زیرا افزایش نامحدود ثروت برای کسی خوب است که خود را از هر نظر آزاد ببیند و در مصرف آن هیچ قید و شرطی نباشد ، نادر محیطی که

تالیه در صفحه ۲۲



## « طبیعت مآبی »

### در انسان و

### « انسان مآبی »

### در طبیعت

### اساس لغزش ها است



از روزی که فلسفه و جهان بینی، زیر-بنای ایده نولوژی شناخته شد، ایده نولوگ-های غربی که افکار و مکاتب پیش ساخته ای داشتند، به فکر انتادند که برای اندیشه های اجتماعی خود زیربنای فلسفی جستجو کنند که توجیه گر عقاید و اندیشه های آنان باشد، از این جهت، صاحب هر مکتبی

به دنبال فلسفه ای رفت که می تواند توجیه گر عقاید و تز اجتماعی او باشد و به اصطلاح صاحب مکتب، بتواند آن را زیر بنای ایده نولوژی خود معرفی کند، و بگوید چون در جهان طبیعت چنین قانونی وجود دارد، پس باید این قانون بر جامعه نیز حاکم باشد.

درست است که در ظاهر، جهان بینی و شناخت جهان، زیربنای ایده نولوژی آنها است، اما در باطن جریان درست برعکس می باشد، زیرا شناخت آنان نسبت به جهان از ایده نولوژی آنان برمی خیزد، جهان را همان گونه تفسیر می کنند که ایده نولوژی، خواهان آن است، دنیا را از همان دریچه می شناسانند که ایده نولوژی، فرمان می دهد، و در حقیقت چون این نوع شناخت وسیله ای برای پیاده کردن، ایده نولوژی است، از این جهت نمی تواند بی طرف و عینی و واقع نما باشد.

و به عبارت دیگر: این نوع جهان بینی از يك پیش مخصوصی برمی خیزد، و در حقیقت مجاری انتقال دهنده ایده نولوژی خاصی هست که خود را در لابلای جهان-بینی پنهان کرده است. از این جهت نمی تواند صددر صد علمی و بی طرف و بی رنگ باشد.



آن کس که به جهان با عینک بی رنگ  
بنگرد ، جهان را آنچنان که هست خواهد  
دید ، در حالی که اگر با عینک رنگی  
مطالعه کند ، جهان را به رنگ عینک مشاهده  
خواهد کرد . شناخت ، در صورتی می تواند  
علمی و عینی باشد که مستقل از ایده ثولوژی  
پیش ساخته ، انجام بگیرد ، نه این که يدك کش  
مکتب خاصی باشد که به خاطر قالب گیری  
آن مکتب ، به استخدام در آید ، با توجه  
به این اصل نکاتی را یاد آور می شویم .

۱ - اصل انقلاب و جهش در طبیعت  
که مارکسیسم روی آن تکیه می کند ، به  
این جهت استخدام شده است که توجه گر  
افکار انقلابی این مکتب در برخورد های  
اجتماعی باشد ، و اگر هنر چنین توجیهی  
رانداشت ، به دست فراموشی سپرده می شد ،  
و هرگز از آن سخنی به میان نمی آمد ،  
به گواه این که از دیگر اصول فلسفی  
مگل و دیگر فلاسفه جهان ، در این  
مکتب اثری نیست ، زیرا به عقیده مارکس  
آن اصول هر چند واقع نما باشند ، ولی هنر  
توجیه افکار ویژه این مکتب را ندارند .

۲ - بر فرض این که بپذیریم که همه ،  
تحولات طبیعی به صورت انقلاب و جهش  
صورت می پذیرد ، و در طبیعت ، تحول  
تدریجی که به انقلاب و جهش نیانجامد  
وجود نداشته باشد ، ولی به چه دلیل ،  
در تکامل جامعه ، باید ، از این اصل مطلقا  
پیروی ، کنیم و انقلاب را در همه جا ،  
بر اصلاحات تدریجی و گام به گامی در همه

جا ، مقدم بداریم . در صورتی که در  
موردی ممکن است ، انقلاب و جهش ،  
ضامن تکامل جامعه باشد ، و در مورد  
دیگر ، اصلاحات تدریجی هر چند با انقلاب  
توأم نباشد جامعه را پیش ببرد . مثلا در  
حالی که فساد سراسر جامعه را فرا گیرد ،  
و اجتماع به صورت يك مزرعه و بازده در  
آید و شخصیت های ملی و راستین جامعه  
از دستگاه های دولتی و ملی کنار رفته باشند  
در چنین جامعه ای چاره ای جز انقلاب و  
زدن ریشه های فساد ، نیست و هر نوع  
اصلاح تدریجی بی اثر بوده و مایه تحلیل  
رفتن نیروهای انقلابی می باشد ولی در  
جائی که فساد به اساس و ریشه های جامعه  
نفوذ نکند ، و افراد فعال و الگوهای صلاح  
آفرین در تمام سطوح جامعه حضور داشته  
باشند ، چنین جامعه ای با صرف وقت کمی به  
مسیر تکامل و پیشرفت باز می گردد ، و هرگز  
نیازی به انقلاب و جهش ندارد .

۳ - این جا است که باید گفت هیچ گاه  
فیلسوفی نمی تواند از هستها ، به پایدها ،  
از توصیفها به وظیفه ها ، از شناختها  
به ارزشها بی برد ، و قوانین حاکم بر  
طبیعت را ، بدون شرط و قید بر انسان  
متفکر و انتخاب گر ، حاکم بداند ، در حالی که  
انسان انتخاب گر ، در سرنوشته خود آزاد  
است و با کمال آزادی می تواند ، حکومت  
قانونی را برگزیند ، و از حکومت قانون دیگر  
شانه خالی کند .

اگر مارکسیسم حد فاصل میان انسان

و دیگر پدیده‌ها را در نظر می‌گرفت و انسان را با خصیصه حریت و آزادی و انتخاب‌گری می‌شناخت ، از تلاش خود در عطف انسان انتخاب‌گر ، بر طبیعت مجبور و محکوم خودداری می‌نمود . و مطالعه طبیعت و بررسی احکام و قوانین حاکم بر آن را شرط لازم تکامل جامعه ، ( نه شرط کافی ) می‌انگاشت . و تکامل انسان و جامعه بدون شناخت جهان ممکن نیست ولی تنها جهان شناخت جهان در تکامل او کافی نمی‌باشد ، بلکه میان شناخت جهان و تکامل ، باید یک رشته شناخته‌های تعقلی و یا وحی آسمانی وجود داشته باشد که او را به مسیر تکامل رهبری کند .

ماه خواست خداوند در فصل مستقلی برامون این مطلب سخن خواهیم گفت و ثابت خواهیم کرد که کسانی که جهان بینی را پایه ایدئولوژی می‌دانند و شناخت طبیعت را در پیش برد جامعه کافی می‌انگارند ، و معتقدند که قوانین جهان ، الگوی تمام عیاری برای ساختن انسان‌ها می‌باشد ، دچار خط بزرگ شده‌اند ، و ناخودآگاه ، صحنه گذار ، پست‌ترین ابزار و روش‌های ضد انسانی گشته‌اند ، تا آنجا که حکومت فاشیستی نیز مدعی است که افکار برتری طلبی نژادی را از طبیعت الهام گرفته و یک نوع جهان بینی خاصی او را به چنین ایدئولوژی رهبری نموده است ، چون در طبیعت نژاد خاصی بر نژاد دیگری برتری دارد ، پس باید

همین نژاد از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی بر دیگر نژادها نیز برتری داشته باشد .  
۴ - باید توجه نمود که اگر « طبیعت مایی » ، و محکوم ساختن انسان حر و آزاد و انتخاب‌گر ، به قوانین طبیعت کور و کر ، دور از منطق و استدلال است ، همچنین « انسان مایی » یعنی طبیعت خارج را ، انسان گونه کردن و تفسیر آن با روابط انسانی ، دور از شان یک فیلسوف واقع بین است ، برخی در این وادی شاعرانه آنچنان پیش می‌روند که طبیعت بی‌جان را با تمام صفات و عواطف انسانی تفسیر می‌کنند ، و اگر در میان انسان‌ها ، عشق و نفرت ، مذکر و مؤنث ، ازدواج و طلاق وجود دارد ، آنان می‌گویند که طبیعت را در زمره عالم انسانی در آورند ، و در آن هم عشق ، و نفرت ، مردی و زنی بیافرینند و اگر در میان برخی از زبانهای پر قواعد مانند عربی و فرانسه ، اسم‌های مذکر ( مانند قمر ) و مؤنث مانند ( شمس ) پیدا می‌شود ناشی از یک چنین طرز تفکر است .

فیلسوف باید از افکار شاعرانه‌ای که زائیده ذوق سرکش انسانی است دوری جوید و طبیعت را با صفات ویژه خود توصیف کند ، و انسان را با خصایص خود تفسیر نماید ، و از « طبیعت مایی » درباره انسان زنده و مختار و آزاد ، و « انسان مایی » درباره طبیعت کور و کر ، دوری جوید ، و مسائل فلسفی را با مسائل

شعری و ذوقی مخلوط نسازد

۵ - نام گذاری برخی از تحولات ، به نام تحول کمی و برخی دیگر بنام تحول کیفی چندان قانونمند نیست و به يك معنى در اختیار خود نام گذار است .

مثلا اگر ذوب شدن یخ را تحول کیفی بدانیم در این صورت ، تحولات قبلی ، تحولات کمی محسوب می شوند ، اما اگر جوشیدن آب را ، تحول کیفی بدانیم در این صورت ذوب شدن یخ نیز جزو تحولات کمی خواهد بود .

از این جا معلوم می شود که مسئله تبدیل کمیت به کیفیت ، يك نوع قراردادی است که هرگز نمی توان آن را به صورت يك قانونی طبیعی که از قلمرو قراردادی بودن بیرون است تلقی کرد .

۶ - اخیراً کتابی برای آموزش اصول مارکسیسم ، به نام « مبانی فلسفه علمی » منتشر شده است که بالغزش های فراوانی در تفسیر اصول مارکسیسم همراه است که دو لغزش را به مناسبت همین بحث یادآور می شویم .

در طرح این اصل ، اصراز می ورزد که تبدیل تغییرات کمی را به تغییرات کیفی از طریق جهش به صورت قانون کلی نشان دهد . نگاه متوجه می شود که موارد بسیاری از تغییرات کمی به کیفی ، به صورت تدریجی می باشد و از اجتماع تغییرات جزئی ( بدون این که انقلابی رخ دهد ) نوعی و کیفی جدید به وجود می آید ( مشروح این قسمت

را در شماره هشتم مطرح کردیم ) در این موقع به فکر اصلاح می افتد و آنچنان به تناقض گوئی دچار می گردد که عملاً به اصل تضاد و تناقض در فکر و اندیشه ، تحقق می بخشد و چنین می نویسد :

« برخی از جهش ها به سرعت موجب تغییر کیفی می گردند ، ولی برخی دیگر از جهش ها سرعت کمتری دارند یعنی کیفیت قدیم شی يك بار به طور کامل تبدیل به کیفیت جدید نمی شود بلکه این تغییر قطعه قطعه انجام می پذیرد بدین معنى که عناصر کیفی قدیم به تدریج تحلیل می روند و عناصر کیفی جدید به تدریج جای آنها را می گیرند . البته نباید این نوع تغییر کیفی را با تغییرات تدریجی کمی اشتباه کرد ، زیرا حتی تغییرات کمی بسیار بزرگ در اساس و پایه شی و طبیعت آن تغییری پدید نمی آورند . در حالی که هر جهشی اعم از ناگهانی و یا تدریجی موجب تغییر اساسی در جریان تکامل می شود و به آن شی ، کیفیتی دیگر می دهد . » ( ۱ )

باید به این نویسنده یادآور شد ، که او با این تفسیر ، اصل سوم دیالکتیک را از بیخ منکر شده است زیرا :

**اولاً :** بحث در جایی است که در طبیعت تحول کیفی رخ داده و نوع جدیدی پدید آمده باشد چیزی که هست ، دیالکتیک

پایه در صفحه ۲۰

( ۱ ) مبانی فلسفه علمی ص ۴۰

# نظر اسلام دربارهٔ

## مسألهٔ استضعاف

### واستکبار

تحمّل بار امانت شده و بطور خلاصه اینطور برداشت می‌شود که همه چیز در روی کرهٔ زمین و در عالم طبیعت، برای انسان و انسان برای نیل به کمالات آفریده شده است! بدون اینکه میان انسانها در این مورد تبعیضی باشد

بنابراین، اگر در اسلام، حرمت شراب خواری و می‌گساری از ابتدای بعثت پیامبر اکرم، یکباره اعلام نمیشود و هنگام اعلام هم ابتدا بصورت: «لا تقربوا الصلاة و

کاوشهای عقلی و نظری ما در جهان بینی اسلامی، بازگشای خیلی از مشکلات و برطرف کنندهٔ بسیاری از تضادها و تناقضهاست. هنگامی که ابعاد این جهان بینی را خوب و کامل شناختیم، بدخوبی می‌توانیم بعضی اشکالاتی که در ساختمان ایدئولوژی اسلامی، بد نظر بعضی لاینحل جلوه کرده است، برطرف کنیم و حساب بسیاری از المراد و جوامع به اصطلاح اسلامی را از اسلام واقعی جدا سازیم.

در جهان بینی اسلامی تکیه بر کرامت ذات انسان و شایستگی و توانائی او برای

انتم سکاری» (۱) و سپس به عنوان :

«رجس من عمل الشيطان» (۲) در

دسترس مردم مسلمان قرار میگیرد ، به خاطر يك سلسله مصالح اجتماعی است

وقتی در جهان بینی اسلامی اصالت به

کرامت ذاتی انسان داده میشود و هیچگونه

شائبه تبعیض هم در این زمینه وجود ندارد

می توانیم بفهمیم که اسلام طرفدار نظام

طبقاتی بردگی و برده داری نیست همچنانکه

طرفدار شرابخواری و می گساری نیست.

اسلام برای ریشه کن کردن

بردگی ازدو راه وارد شده : یکی

خشکانیدن منابع بردگی و دیگر

کوشش در راه آزاد شدن بردگان

موجود از راه تدوین يك سلسله

قوانین و مقررات (۲)

اما اینکه چرانیای ایدئولوژی اسلامی

در مسأله شرابخواری و برده داری ، بر

مبارزه دنی گذاشته نشده و روش مبارزه

تدریجی انتخاب گردیده ، داستان دیگری

دارد .

چه میشود کرد ؟ جامعه الکلیست و

جامعه برده داری هر دو بیمارند یا به دو

بیماری مبتلایند . رهبر انقلابی اسلام ،

همچون طبیبی حاذق میتواند بیماری

الکلیسم و بردگی را از پیکر جامعه خارج سازد .

آیا اگر يك طبیب بخوهد يك تریاکی

یا يك هروئینی یا يك الکلیست را درمان

کند ، بهترین نیست که به تدریج از مقدار

مصرف بیمار بکاهد ، تا به حدی برسد که

برای بیمار معتاد مصرف کردن و مصرف

نکردن آن یکسان باشد ؟

آیا اگر طبیبی برای رفع اعتیاد بیمار ،

بمبارزه تدریجی بپردازد ، می شود او را

متهم کرد که طرفدار مصرف تریاک و هروئین

یا الکل است ؟

يك رهبر شایسته کسی است که اینها را

تشخیص دهد و جامعه را فدای انقلاب یا

فدای سیاست گام به گام نکند ، او باید آگاه

باشد که انقلاب یا سیاست گام به گام برای

خاطر نجات و سلامت جامعه است ، نه جامعه

برای خاطر انقلاب یا سیاست گام به گام .

همچنانکه گفته اند :

گوسفند از برای چوپان نیست

بلکه چوپان برای خدمت اوست

همان پیامبر بزرگ انقلابی در مورد

بت پرستی ، در مورد سازش ناپذیری با نظام

اشرافیت و استکبار و ... انقلابی عمل

می کند که جهان بیش کرامت ذاتی انسانی

۱- در حال مستی به نماز نزدیک نشوید (نساء ۴۳)

۲- شراب نوشیدن از کارهای پلید شیطانی است و باید بطور کلی از آن پرهیز کرد

(مائده ۹۰) تمام آیه این است : انما الخمر والمیسر والانصاب والالزام رجس من

عمل الشيطان فاجتنبوه ...

۳- زنان نامدار ص ۳۰۲ تا ۳۰۶

وعدم تبعیض میان انسانها وایدئولوژی‌ش  
نیز بر همین زیربنای استوار است .

سوره «عبس» يك سوره مكی است. یعنی  
در روزگار ضعف مسلمین نازل شده نه در  
روزگار قوت و شوکت آنان. امامین سوره  
باکمال صراحت و بایک پرخاش کوبنده و  
کاملاً انقلابی يك سازشگر بیخبر از اسلام  
را که میخواهد بانظام اشرافیت و ضد مردمی  
مستکبرین کنار بیاید، سخت، نکوهش میکند  
آیات اول این سوره را باهم میخوانیم .

عبس و تو لی . ان  
جاه الا عمی . ما  
یدرک لعله یزکی .

او یدکر فتغفه الذکری  
امامن استغنی . فان  
له تصدی . و ما علیک  
الا یزکی . و اما من  
جالتک یعی . وهو  
یخشی . فان عینه  
تلهی ... (۱) چهره در  
هم کشید و روی برگردانید  
به خاطر اینکه ناپیانی  
وارد شد. توجه میدانی؟  
شاید او تزکیه می شود یا  
تذکر می پذیرد و به حالش  
سود مندی افتد : اما آنکه  
ثروتی و مال و ثنالی دارد  
به او می بردازی (مورد)  
توجه و احترامش قرار

میدمی) و آنکه باسی و  
کوشش و ترس از خدا (ولی  
تهدست و ژنده پوش)  
نزد تو می آید ، از او روی  
گردان می شوی !

طیب حاذق و دلسوز هم همین طور  
است، اگر بیماری دردستگاه گوارش خود  
گرفتار غده ای است که او را رنج میدهد و  
به مرگ تهدیدش میکند آن طیب حاذق  
باتیغ و چاقوی جراحی شکمش را پاره میکند  
و غده را از بدن در آورده ، به دور می افکند  
و تن بیمار را از شر آن راحت می کند - به  
شرطی که جسم بیمار، قدرت تحمل این  
جراحی را داشته باشد و الا بازم طیب  
ناچار است به معالجه تدریجی دست بزند  
جهان بینی اسلامی که به همه انسانها  
کرامت ذاتی میدهد و تبعیض میان انسانها  
را معکوم میکند ، در ساختمان پرشکوه  
ایدئولوژی خود، بخش را هم به جهاد و  
مبارزه در راه نجات خلق های محروم و  
مستضعف ، اختصاص میدهد .

ولی آیا میشود جامعه بیمار مستضعف  
را که بسا پیکری فرسوده ، و نیمه مرده دارد  
در همه شرایط و اوضاع و احوال ، به میدان  
نبرد کشید و باقی مانده نیروی علیل و رنجور  
او را هم برای همیشه از بین برد ؟  
اینجاست که همان رهبر پرتوانی که در  
شرایط مساعد و زمینه مناسب و آماده پس  
از هجرت ، تمام نیروهای مستضعفین را  
برای روبرویی با مستکبران متم پیشه و

پشتیبان نظام بردگی و مستضعف پروری  
بسیج کرده ، می گوید :

اَذْنُ لِلذِّينِ يَاقَاتِلُونَ  
بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ  
عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ .  
الذِّينِ أَخْرَجُوا مِنْ  
دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ الْإِ  
لَا ان يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ..

(۱) به مردمی که به  
آنها ظلم شده است اجازه  
نبرد داده شده و خداوند  
برپاری آنها تواناست .  
آنها بناحق از خانه های  
خود اخراج شده اند فقط  
می گفته اند : رب ما و  
پروردگار ما ، الله است

در شرایط نامساعد قبل از هجرت به آنها  
دستور میداد که کف نفس کنند و به اقامه  
نماز و دادن زکات اکتفا نمایند و نیروهای  
خود را به هدر ندهند تا رهبری بتواند از آن  
نیروها در موقع مناسب استفاده نماید

برای يك جامعه زنده و تلاشگر ، لازم  
است اول رهبری شایسته انتخاب کند و  
سپس بانهایت بصیرت و آگاهی پشت سر  
او حرکت نماید . هرگاه فرمان پرورش  
میدهد ، پرورش برد و هر لحظه فرمان باز  
ایستادن میدهد ، باز ایستد .

رهبر عالیقدر اسلام ، در دوران قبل از

۱- سورة حج آیه ۳۹ و ۴۰

هجرت ، همواره فرمان باز ایستادن از پرورش  
و نبرد میداد و مشغول ساختن و جمع کردن  
افراد مبارز و مجاهد بود . در دوران بعد از  
هجرت ، کارهای مقدماتی انجام شده بود  
از این جهت فرمان پرورش و نبرد میداد و  
فرماندهی بسیاری از جنگها و نبردها به  
عهده شخص خودش بود تا سرانجام توانست  
جبهه مستکبرین را درهم بشکند و به  
مستضعفین توان و قدرت و زعامت ببخشد  
متأسفانه کسانی بودند که خط مشی ایشان  
درست در جهت مخالف خط مشی رهبری  
بود ، روزی که مقام رهبری مشغول تهیه و  
سروسامان دادن نیروها بود ، آنها سودای  
جنگیدن و مبارزه مسلحانه داشتند هنگامی  
که کار تهیه مقدمات پایان گرفت و با هجرت  
بسیوی مدینه ، سنگری مستحکم برای  
مستضعفین فراهم آمد و روز نبرد مسلحانه  
فرار سید و ترك نبرد ، آب به آسیاب دشمن  
می ریخت ، آنها به گوشه گیری و انزوا و  
آسایش طلبی متمایل شدند .

این روش ناپسند ، تا چه اندازه به سود  
مستکبران و به زیان مستضعفین است ؟  
قرآن ، برای اینکه ایدئولوژی الهی  
مسلمین را از هر عیب و نقصی پیراسته گرداند  
ورشد و آگاهی بیروان خود را به طور بسیار  
چشمگیری بالا ببرد ، چنین می گوید :

الْم تَرَىٰ إِلَىٰ الذِّينِ قِيلَ لَهُمْ كَفُوا  
أَيُّدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا  
الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا  
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ

مکتب اسلام ۱۹

انله او اشد خشية وقالوا ربنا لم نكتم  
علينا القتال لو لا آخرتنا الى اجل  
قريب ... (۱)

آيانمی یعنی کسانی را که  
به آنها گفته می شد: دست  
نگاه دارید و نماز اقامه کنید  
و زکات بدهید؟ اما همینکه  
نبرد بر آنها واجب شد ،  
گروهی از ایشان ، مانند  
ترس از خدا باشد بدتر ، از  
مردم ستمگر ترسیده ،  
گفتند: پروردگارا ، چرا

۱- سوره نساء آیه ۷۸

نبرد را بر ما واجب کردی  
چرا ما را برای مدت کوتاهی  
مهلت ندادی ؟ ۱.

به امید اینکه جوامع اسلامی و رهبران شان  
موقع شناس باشند و در کمین فرصت!  
و کاری نکنند که هم سکوتشان و هم انقلاب  
و مبارزه شان ، آب به آسیاب مستکبران  
ریختن باشد! بلکه: سکوتشان و مبارزه و  
قیامشان ، گامهایی استوار و بنیانکن ، در  
راه ریشه کن کردن استکبار و امامت مستضعفین  
باشد!



پایه از صفحه ۲۵

تیک تیسین ها مدعی هستند که پیدایش  
نوع جدید پیوسته از طریق انقلاب جهش  
صورت می پذیرد در حالی که دیگران می گویند  
برای پیدایش نوع جدید ، دوره وجود  
دارد، گاهی از طریق جهش و گاهی از اجتماع  
تغییرات جزئی که به طور تدریج به پیدایش  
نوعی منجر می گردد .

چشم انداز بحث همین است که بیان  
گردید ، در این صورت گفتگو درباره آن-  
گونه تغییرات کمی که منجر به تحقق نوعی  
نگردد، از موضوع بحث خارج می باشد و  
یادآوری آن ، در بحث ، نشانه کم کردن  
سوراخ دعا است .

ثانیاً: فشار بحث این جا است که آیا  
پیدایش کیف جدید پیوسته به صورت انقلاب

مکتب اسلام ۲۰

و ناگهانی است ، یا گاهی بصورت ناگهانی  
و گاهی به صورت تدریجی ، دیالک تیسین ها  
طرفدار اولی ، و گروه مخالف ، طرفدار  
نظریه دوم می باشند. در این صورت تفسیر  
انقلاب و جهش به صورت ناگهانی و  
تدریجی يك نوع تناقض گوئی است. اصولاً،  
انقلاب و جهش جز تغییر ناگهانی ، چیز  
دیگر نمی تواند باشد در این صورت چگونه  
می توان با حفظ حقیقت انقلاب ، آن را  
به ناگهانی و تدریجی نیز تفسیر کرد. این  
تفسیر مثل این است که حرکت سریع را ،  
به حرکت تند و کند تفسیر کنیم. و بگوئیم  
گاهی سرعت به صورت تند و احياناً به  
صورت کند انجام می گیرد .



## دیه و کیفرهای نقدی در

# اسلام

است که بمعنای اخذ و دفع است یعنی گرفته شده و دفع شده و های آخر آن هم عوض از او حذف شده در اول کلمه است. عرب می گوید: «وَدِيَ الْقَتِيلُ» یعنی دیه مقتول پرداخت شده است ... (۱)

پس دیه عبارت از میزان و مبلغ غرامت و مالی واجبی است که شخص جانی و یا ولی او و... در برابر جنایت و صدمه ای که به مجنی علیه و مصدوم وارد شده است باید پرداخت کند.

### مفهوم جنایت

جنایت عبارت است از فعل حرام شرعی که درباره جان و مال و... شخصی صورت گیرد و در عرف فقهای اسلام عبارت است از فعل و صدمه ای که بر جان و اعضای بدن انسان وارد شود. مثل قتل و جرح و ضرب (۲)

لازم به یادآوری است که قوانین جزائی در اسلام بطور فشرده در چهار قسمت عمده، خلاصه میشود که عبارتست از قصاص، حدود، تعزیرات و دیات. هر چند تعزیرات راهم می توان در بخش حدود آورد ولی با توجه به فروع و اقسام مختلف آن، می توان بای را بدان اختصاص داد. هر بخش از این چهار قسم، دارای فروع و جزئیات و قسمت بندیهای ویژه ای است که در بحثهای گذشته، بطور اجمال، درباره آنها کم و بیش بحث و بررسی شد.

اکنون به بحث و بررسی درباره دیات که قسمت عمده ای را در فقه جزائی اسلام بخود اختصاص داده است، می نشینیم. دیه چیست؟

دیات جمع «دیه» از «ودی» گرفته شده

۱- لعمه ج ۲ باب دیات.

۲- التشریح الجنائی ج ۲ ص ۲۱ نقل از البحر الرائق ...

## دلایل وجوب دیه

مواردی که در فقه اسلامی دیه واجب شده است متعدد و میزان و مقدار آن متفاوت می باشد .

یکی از موارد بسیار بارز آن مساله قتل خطائی و شبه عمد است که وجوب پرداخت دیه در قرآن صریحاً بیان گردیده است و اصولاً وجوب پرداخت دیه در مورد قتل خطائی و شبه عمد وارد شده است و در صورت توافق در مورد قتل عمدی نیز صادق می گردد .

بیانگر این مطلب آیه ۹۱ سوره نساء است که می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا أَخْطَا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ... »

«هیچ مومنی حق کشتن مومنی را ندارد مگر آنکه با اشتباه و خطا مرتکب آن شود که در آن صورت برای کفاره قتل خطائی باید برده مومنی را آزاد کند و خونبهای مقتول را به اهلس ( صاحبان خون ) به بردازد ... »

**تفاوت قتل عمد و قتل خطاء و شبه عمد .**

چنانکه می دانیم در فقه شیعه حکم اولیه در مورد قتل عمد قصاص است و مساله عفو یا گرفتن دیه، تنازل از حق و یکنوع گذشت از طرف اولیاء مقتول می باشد . ولی در فقه شافعی (از مذاهب بزرگ اهل سنت) بر

خلاف این گفته شده است شافعی معتقد است که اولیاء مقتول از اول اختیار دارند که بین قصاص و دیه یکی را انتخاب کنند ! غافل از اینکه طبق صریح آیه، قصاص، حق اولیه اوست و اگر وارث خون مایل بود می تواند از حق خود صرف نظر نموده، عفو کند یا دیه بگیرد .

و نیز در قتل خطاء و شبه عمد قصاص نیست و میزان دیه معین است لکن میزان دیه در قتل عمد، معین نیست و منوط به رضایت طرفین می باشد . و بطور کلی دیه قتل عمد و قتل خطا تفاوت اساسی دارند که بعداً توضیح خواهیم داد .

اما دلیل این که قصاص حکم اولی و حق اولی ولی دم است، آیه ۱۷۸ - ۱۷۹ سوره بقره می باشد . خداوند در قرآن می فرماید: «ای مومنان برای شما حکم قصاص... کشتگان واجب شده است که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد، برده بجای برده وزن را در برابر زن، قصاص نمائید. و هرگاه صاحب خون بخواهد از قاتل که برادر دینی او است، درگذرد (بدون دیه گرفتن یا با گرفتن دیه) پس کاریست نیکو ..

پس دیه را قاتل در کمال خوشنودی و رضایت اداء کند در این حکم آسان گیری در امر قصاص از طرف پروردگار بوده، و رحمت خداوند است و هر که از این دستور سرکشی کند، او را عذاب سختی خواهد بود...» (۳)

۳- آیه ۱۷۸ - سوره بقره . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْعَرَبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْعُفُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ عَتَىٰ بِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ .»

«مَنْ عَفَىٰ ذُنُوبَهُ مِنِّي فَإِنَّهُ يُعَافِئِ اللَّهُ مَنَّهُ»  
بِالْمَعْرُوفِ .. که در دنباله آیه مزبور است

خود مؤید آنست که عفو و دیه پس از توافقی طرفین و تراضی آنان و بعد از صرف نظر کردن از حق اولیه قصاص میباشد .

علاوه بر آیه مزبور، روایات زیادی نیز در این زمینه داریم که از جمله آنها روایت زیر است :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَإِنَّهُ يُقَادُّ بِهِ، إِلَّا أَنْ يَرْضَىٰ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ أَوْ تَرْضَاوْا بِأَكْثَرِ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ أَقَلِّ مِنَ الدِّيَةِ ، فَإِنْ عَمِلُوا ذَلِكَ بَيْنَهُمْ ، جَازَ وَإِنْ تَرَاجَعُوا وَلَمْ يَرْضَاوْا ، قَبِدُوا ..» (۴)

کسی که مومنی را عمدآ بکشد قصاص دارد (قود بمعنی قصاص است) مگر آنکه اولیاء مقتول توافقی بر دیه کنند ، خواه بیشتر از حد دیه معمول (در باب قتل خطائی یا کمتر از آن ، ولی اگر توافقی نکردند ، قصاص می شود .

این روایت علاوه بر آنکه می رساند ، حکم اولی در باب قتل عمد ، قصاص است نه مخیر بودن بین قصاص و دیه نیز می رساند که الزامی در دیه قتل عمد ، بهمان مقدار تعیین شده در امر دیه قتل خطائی نمی باشد و موقوف بر رضایت و توافقی طرفین است .

و همچنین برمی آید که دیه قتل عمد ، بر خلاف دیه قتل خطاء و شبهه عمد ، الزامی نیست

و حتی انحصار با شیاء تعیین شده ، ندارد و می تواند بغیر آن هم توافقی کنند یعنی به مبلغی پول یا زمین و خانه و قالیچه و امثال آن ... ۱ زیرا در دنباله روایت دارد که اگر توافقی نشد ، قصاص شود .. و این خود نمودار فرق اساسی بین دیه قتل عمد و دیه قتل خطائی است .

آیا رضایت قاتل هم در ثبوت دیه شرط است ؟ !

نکته جالبتر آنکه «ابن عمیر» و «حماد» و حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده اند ، که اگر اولیاء مقتول رضای بدیه شدند و قاتل هم آنرا بپذیرفت ، «وَاحْتَبَّ الْقَاتِلُ ..» ، دیه ثابت می شود و گرنه ثابت نمی شود یعنی اگر قاتل جان دادن را بهتر از پول دادن دانست و حاضر بقصاص گردید و گفت دیه ندمم ، مرا قصاص کنید دیه ثابت نخواهد شد» (۵) . پس رضایت قاتل در امر دیه هم شرط است و اولیاء مقتول نمی توانند او را ملزم پرداخت دیه نمایند .

### مقدار دیه

آنچه مسلم است باید دیه را در تمام موارد با اولیاء مقتول پرداخت نمود و مقدار آن در فقه اسلامی کاملاً مشخص شده است که عبارتست از یکی از شش چیز زیر :

۱ - صد شتر که داخل در سال ششم شده باشد (۶)

۲ - دو پوست گاو

۳ - هزار گوسفند

۴ - دو پوست «حلیه» یعنی لباسی که در

۴- وسایل کتاب قصاص باب ۱۹ حدیث ۱

(۵) وسایل کتاب قصاص باب ۱۹ حدیث ۴

(۶) و (۷) تحریر الوسیله ج ۲ ص ۵۵۵ و ۵۵۴

یعنی می‌بایند و شامل دو قطعه است و بجای  
پیراهن و شلوار استفاده میشود و تمام بدن  
را می‌پوشاند. که باید گفت: در واقع، ۴۰  
قطعه لباس می‌باشد.

۵- هزار مثقال شرعی طلای خالص که  
هر مثقالی شرعی ۲۸ نخود است در مقابل  
مثقال صیرفی که ۲۴ نخود است و بطور کلی  
مثقال شرعی برابر با سه چهارم مثقال  
صیرفی است پس در واقع، ۷۵ مثقال صیرفی  
طلا باید پرداخت نماید.

۶- دو هزار درهم نقره خالص که هر درهمی  
معادل ۱۲۶۶ نخود نقره سکه دار است.  
و بهتر است که دینار و درهم طلا و نقره،  
مسکوک باشد نه غیر مسکوک (۷)

قابل توجه است که این مقدار در مورد  
قتل خطاء، الزامی است و حتماً باید یکی از  
آنها را بردارد و جانی در انتخاب هر یک  
اختیار دارد. ولی از آنجائیکه اسلام يك  
آئین آسان و احکامش همواره باید در همه جا  
قابل اجرا باشد، تقدیر و تثبیت این برنامه

بسیار جالب است یعنی قاتل اگر اهل صحرا  
و بادیه است و شتر دارد، صد شتر و اگر دام  
دار است و زراعت پیشه، ۲۰۰ گاو و یا  
۱۰۰۰ گوسفند و اگر پول دار است هزار  
مثقال طلا یا ده هزار مثقال نقره و اگر بتکدار  
و بزاز است و... می‌تواند لباس بدهد.

بنابر این در هر جامعه‌ای امکان پرداخت  
یکی از موارد بالا هست و اگر احیاناً نبود،  
راههای دیگری هم پیش بینی شده است.

تفاوت دیگری که در دین قتل عمد و قتل خطا  
و شبه عمدی وجود دارد آنست که: دین  
قتل عمد را حد اکثر باید در عرض یکسال  
پرداخت نمود ولی پرداخت دین شبه عمد  
تا دو سال و قتل خطا تا سه سال مهلت دارد.  
تفاوت سوم، تخفیفی است از نظر سن و  
قیمت شترهایی که پرداخت میشود. زیرا  
در قتل عمد، شتر بزرگ و قیمتی باید پرداخت  
شود ولی در شبه عمد و خطا لازم نیست که  
بزرگ سال باشد ...!

## پایه از صفحه ۱۱

این ندارند که در آمد اضافی را همیشه  
صرف توسعه فعالیت اقتصادی خود  
کنند یعنی بالاجبار به کاری کشیده  
می‌شوند که نتیجه آن مستقیماً در  
اختیار جامعه و مردم قرار می‌گیرد  
و تنها زحمت حفظ و مدیریتش بر  
دوش صاحبان آنهاست.

مقررات اسلامی حکومت می‌کند و جلو  
اسرائیل کاری را در ساختن خانه، انتخاب نوع  
ماشین، و طرز تغذیه و حتی پوشیدن لباس  
می‌گیرد!

اصولاً اگر کنترل صحیح اسلامی  
روی مصرف با توجه به دو اصل  
ممنوعیت اسراف و تبذیر صورت  
گیرد، صاحبان ثروت چاره‌ای جز

## ایمان زیر بنای عمل

عمل و حسن، طرفداران این مکتب درست نقطه مقابل قبلی‌ها هستند و در تفریط قرار گرفته‌اند، اینان می‌گویند: اصل، کار، عمل و تأمین جهات مادی است و کارنیک، و عمل شایسته، در نیکبختی انسان کافی است، اگر چه در روش پر از خصال شیطانی، اندیشه و روحش آلوده و عقیده‌ای انحرافی داشته باشد !!

که مکتبها و فلسفه‌های مادی نوساخته در قرون اخیر، این طرز تفکر را ترویج می‌کنند و بعدرونی، روح و معنویت را فراموش کرده انسان را به ابزار و ماشین، یا حیوانی مترقی! تبدیل نموده‌اند !!

۳- مکتب اسلام: آئین اسلام که مکتب اعتدال و وسط است، در این بعد نیز افراط و تفریط را رد کرده درون و بیرون، مادیت و معنویت، جسم و روح، اندیشه و کار و ایمان و عمل را مربوط بهمم و لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و به همه ابعاد انسان توجه نموده است.

کلیه مکتبهای دینی و فلسفی را در مورد «عمل»، «عقیده» و «فکر» به سه دسته میتوان تقسیم کرد که دو مکتب از آنها، راه افراط و تفریط را پیموده‌اند و یکی در حد اعتدال و وسط قرار گرفته است.

۱- مکتب و فلسفه «اپانی‌شاد»، بیرون این مکتب و برخی از فلسفه‌های هندی، بر این عقیده‌اند که: صلاح، سعادت و نیکبختی بشر، تنها در اصلاح درون و اندیشه و تزکیه روح است! و چندان به عمل، ظاهر و بیرون توجه ندارند! می‌گویند: فقط تهذیب نفس و تصفیه روح، موجب کمال و سعادت است و نیازی به عامل دیگر نیست!

«اشراقیون» از فلاسفه یونان و برخی از «صوفیه» در اسلام، از بیرون این مکتب افراطی‌اند و متأسفانه «ای برادر گو همین اندیشه‌ای!» را بر بنای این منطق معنا می‌کنند!

۲- مکتب «شنو الیسیم» یا اصالت

## ایمان ، زمینه ساز تکامل و پرورش انسانیت :

در زمینه معنویت ، تصلیه روح ، تهذیب نفس و کمال انسانی ، با زیر بنای توحیدی و توجه به «الله» و نفی «شرك» و مخلوق پرستی ، انسان را به کمال مطلق و سعادت جاویدان رهبری میکند و تفکرو اندیشه را با ایمان و عشق ، نور و توان می بخشد و افق اندیشه انسانی را با توجه به خدای نامتناهی بی نهایت میسازد .

از یک سو با قوانین و احکام عبادی ، دعاها و نیایشها و اعمال مستحبی ، انسانهای خداگونه تربیت می کند و آنان را به صفات الهی می آراید ، و از سوی دیگر ، مبارزه با باهواهای نفسانی ، تعدیل امیال و غرائز و کوبیدن زشتیها و پلیدبهارا واجب می شمارد و آن را جهاد اکبر مینامد و از این طریق راه کمال و سعادت را هموار و منجلابهایی نکبت و شقاوت را می خشکاند ، و بهترین راه تهذیب نفس و تزکیه روح را به انسان یاد میدهد تا آنجا که وی را از فرشتگان و ساواتیان ، برتر میسازد و به فرموده :  
عَبْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ حَتَّى أَجْعَلَكَ مِنِّي (۱)  
«بندۀ من! مرا بر روی کن تا به تو نیروی الهی بدهم» انسان را به قرب خدائی میرساند.  
بعضیون شمر معروف سعدی :

«رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت!؟»  
و بالاخره برای نیکیبختی انسان در دو جهان و برای اینکه در تمام زمینه های زندگی :  
پاکی ، محبت ، عدالت ، آزادی ، مساوات  
مواست ، صلح ، آرامش ، بی نیازی امانت  
و... همچنین از میان بزدن فقر ، جهل  
ظلم ، آسارت و بردگی ، خیانت ، ددمنشی  
و... سعادت انسان تضمین گردد ، انسانیت  
اورا اصل دانسته و همرا فرغ بر آن قرار  
داده است ، آنگاه برای سازندگی و بازور  
کردن انسانیت او ، وی را با توحید و ایمان  
آشنا ساخته و در وصول به کمال مطلق مقام  
و شایستگی خلیفه الهی به او داده است .

### ثمره ایمان ، عمل است و عمل ، دلیل بر ایمان :

منتهی ، در اسلام ، «همچنانکه در بخشهای  
قبل به طور تفصیل یاد آور شدیم» ایمان و  
اندیشه الهی و واقعی آنست که ثمره اش  
معلوم و نتیجه و اثرش محسوس باشد و ثمره  
و اثر ایمان و تفکر توحیدی «عمل» ، و دلیل  
وجود ایمان و نیت با کثیر «عمل» می باشد که :  
قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ (۲) «هر کس  
بر مینمای نیت و زمینه ی تفکر خویش عمل  
می کند» .

و به فرموده امام صادق (ع) عمل ،  
همان تجسم اندیشه و نیت درونی  
است . که : الْأَوَانِ النَّيَّةُ هِيَ الْعَمَلُ (۳)  
«در حقیقت نیت همان عمل است» .  
بنابراین ، اصطلاح معروف و عامیانه که :

(۱) حدیث قدسی . مثلی

(۲) اسراء ۸۴

(۳) کافی باب الاغلاس حدیث ۳ -

«قلب باید پاک باشد، ادعائی بیش نیست زیرا پاکى دل و صفای درون، از حرکات و اعمال انسان معلوم میگردد و گرنه هر کس میتواند ادعای پاکى دل و صفای درون نماید، به همین جهت مولا علی (ع) فرموده است:

**التَّفَكُّرُ يَدْعُوا إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ (۱)**

اندیشه و تفکر، انسان را به نیکی و عمل کردن آن وامیدارد.

پس در پیش و جهانبینی اسلامی، هر کس از زیر بار مسؤولیتها و عمل، شانه خالی نماید، حاکی از کمبود ایمان یا تزلزل آن میباشد، و ادعاهای عوام فریبانه مانند:

«دل باید پاک باشد»، «ما اهل دنیای نیستیم»  
 «ما یقین رسیدیم و نیازی به عمل نیست!»  
 «رسید شکر میکنیم و نرسید صبر میکنیم»  
 جز یکمشت الفاظ بوج و تو خالی چیز دیگر نیست و از عدم آشنائی گوینده با مکتب اسلام حکایت می کند.

**عمل بدون ایمان، فریب و ریاست.**  
 در مکتب اسلام، مبانی اعتقادی و ایدئولوژیکی، اصول و ریشهها، و بقیه فروع، عنوان شده است و ریشه و اصل تمام احکام و قوانین، اخلاق، مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و همه ابعاد فرهنگی، مادی و معنوی، توحید و ایمان میباشد و چنانچه زیربنای هر عمل یا حرکت یا برنامه

(۱) کالی باب التفکر حدیث ۵

(۲) مائده ۲۷

(۳) سفیة البحار ماده «عمل»

ای، توحید و تفکر الهی نباشد، از نظر اسلام بی ارزش است و اصولاً نمیتواند يك عمل پاک و سعادت آفرین باشد.

بنابر این همانطور که دلیل وجود ایمان نتیجه و اثر آنست و گفتیم: اثر و ثمره ایمان عمل می باشد، عمل نیز باید از منبع ایمان سرچشمه بگیرد و گرنه فریب، تظاهر و ریا است و حداقل، برای اشباع غریزه خویش و خودخواهی است، به همین جهت در اسلام تکالیف و وظایف دین چنانچه باهدنی غیر خدائی انجام گیرد، بی ارزش، باطل و گاهی موجب شرک محسوب میگردد، فی-المثل، نماز که یکی از استوانه های اعمال دینی شمرده شده است چنانچه باهدنی غیر خدائی انجام گیرد، نه تنها باطل و بی ارزش است بلکه شرک آلود و گناه و معصیت است و همچنین سایر اعمال.

پیامبر اکرم (ص) به ابادر فرمود: ابادر! به عملی همت گمار که از تقوی سرچشمه گرفته باشد زیرا هیچ عملی بدون تقوا پذیرفته نیست که خدای متعال فرموده است **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**، (۲) خدای جهان، تنها از باتقوایان می پذیرد، (۳) غرضهای غیر خدائی، موجب فساد و بطلان اعمال میگردد، و مکتب اسلام برنامه اش چنین است که انسان، اندیشه ی خود را محدود به افکار مادی ننماید و با یک هدف کوچک و کم ارزش کاری را انجام ندهد که در نتیجه، همیشه بر اطراف خویش بفرخد و اللی دید و تعالی را محدود سازد، که اگر کار را برای لذت جوئی، شکم یا

برای خوشایند خلق انجام دادی افاق اندیشه و دید محدود، و تفکر حیوانی است. ولی چنانچه در انجام این کار، زیر بنا و عامل و معیار «الله» بود و از ایمان سرچشمه گرفت در عین داشتن لغت و نشاط روحی خود عمل وسیله ارتباط با کمال مطلق و فیاض نامحدود می باشد و افاق اندیشه و دید عامل، بابتی پایان و نامحدود مربوط میگردد و اینگونه اعمال است که سبب رقاء و کمال میگردد. قرآن میفرماید:

لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى  
كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ (۳)

«صدقات و کارهای نیکتان را با منت گذاری و اذیت، باطل نسازید! مانند کسی که برای نشان دادن به مردم و با رباکاری افاق می کند ...»

عملی که از ریشه ایمان روح و جان انسان سیراب نگردد، با اینکه در ظاهر افاق است بخشش است و خدمت است ولی ارزش واقعی و ذاتی ندارد که قرآن مثال بسیار جالبی میزند و میفرماید: «... کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم و از روی ربا افاق می کند و به خدا و روز ستاخیز ایمان ندارد» کار او مانند قطعه سنگی است که «قشر نازکی از خاک بر روی آن باشد» و بذرهائی روی آن نشانداده شده و باران درشت بر

آن بیارد و همه خاکها و بذرها را بشوید، و آنرا صاف و خالی از خاک رها کند کسانی که روی آن کاری انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند و خداوند کاران را دوست نمیدارد» (۴)

افرادی که افاق و خدمت به مردم و خلق را به رخ می کشند ولی بر اثر نداشتن ایمان به خالق و نبودن انگیزه الهی، نیکو کاری ریشه ثابتی در وجودشان ندارد، در واقع با اینگونه اعمال، باطن ریائی و خشن خود را با چهره ای از خیر خواهی و نیکو کاری می پوشانند که خواه و ناخواه حوادث زندگی و گذشت زمان، این پرده را کنار می زند و باطن آنانرا آشکار میسازد و انگیزش الهی و ایمان به آفریدگار جهان، نهالهای فضیلت و خدمت به خلق برادر وجود انسان بارور میسازد و او را ذاتاً خدوم و مهربان و نودوست بارمی آورد و اعمال خیر خواهانه از ریشه جانش و از احمق وجودش سیراب میگردد.

در انجام اعمال عبادی، فقههای بزرگ اسلام، تا داخل قصد و نیت خدائی باغیر آن را موجب بطلان عمل میدانند مثلاً چنانچه کسی غسل کند برای گرم پا خشک شدن، آنرا باطل میدانند و بزرگان از علمای اسلام مانند علامه شیخ بهائی، عادت کردن به عبادات

بقیه در صفحه ۴۶

(۳) بقره ۲۶۴

(۴) دنباله آیه قبل است ... وَلَا يُؤْمِنُ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ فَشَلَّهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَمَّا بَعْدُ وَإِنِ لَنُفِّرَنَّ عَنْكَ سُدًّا لَّا يُقْتَدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ



# نخستین پیروزی انقلاب

چه عواملی در تسریع انقلاب «محمد نفس زکیه» موثر بود

## انتقال زندانیان

به دستور منصور، محمد، و گروهی از سادات حسنی را که به جرم همکاری با محمد در مدینه زندانی بودند در حالی که بر دستها و پاهایشان غل و زنجیر بسته بودند، با وضع دلخراشی نزد وی آوردند، منصور با آنان باخشونت و اهانت فوق‌العاده‌ای رفتار کرد و هرچند از محل اختفای محمد پرسید، اسیران حاضر به افشای آن نشدند (۱)

منصور دستور داد آنان را براشترانی که دارای جهاز بدون بستر بودند، سوار نموده روانه زندان کوفه سازند. زندان مزبور سرداب بسیار تاریکی بوده طوری که شب و روز در آن معلوم نبود، شرایط

پس از آنکه منصور عباسی با توسل به تاکتیک‌های گوناگون نتوانست آتش انقلاب توفنده شهر مدینه به رهبری «محمد نفس زکیه» را خاموش سازد، ناگزیر در سال ۱۳۴ هـ شخصاً سفری به حجاز کرد تا بلکه بتواند بنحوی از گسترش فزاینده انقلاب جلوگیری نماید ولی آتش انقلاب و شورش در شهر مدینه چنان شعله‌ور شده بود که صلاح ندید وارد شهر شود، بلکه در بیرون شهر در «ربذه» (سه میلی مدینه) فرود آمد و «رباح» (فرماندار مدینه) به دیدار وی رفت و گزارش وضع مدینه را داد!

این زندان به قدری طاقت فرسا بود که بسیاری از زندانیان مبارز در آنجا جان سپردند ، و بعضی از آنان را در لای دیوار گذاشتند و با وضع دلخراشی به شهادت رسانیدند . اما در هر حال منصور بدون آنکه دسترسی به محمد پیدا کند ، به پایتخت بازگشت .

### انقلاب زود رس

منصور به این نتیجه رسید که جستجو و تعقیب محمد بی فایده است و باید منتظر بود تا او خود ظاهر شود تا بتواند با او به مقابله برخیزد ...

سرانجام محمد در ماه رجب ۱۲۵ هـ وارد مدینه شد و شروع به اخذ بیعت آشکار از مردم کرد ، اما آن روز هنوز مقدمات انقلاب کاملاً فراهم نشده بود و نمایندگان و فرستادگان او به مناطق مختلف ، هنوز مأموریت خود را به اتمام نرسانده بودند .

مورخان در مورد انگیزه محمد در تسریع انقلاب ، وحدت نظر ندارند . برخی معتقدند که فشار فوق العاده منصور نسبت به بستگان و همزمان محمد ، کاسه صبر او را لبریز کرد و تاریخ انقلاب او را به جلو

### انداخت (۲)

برخی دیگر تعقیب و کنترل او از طرف مأموران منصور را عامل این موضوع می دانند (۳)

«ابو الفرج اصفهانی» گرفتاری برادر اوموسی را توسط مأموران منصور ، در تسریع انقلاب موثر می دانند (۴) ولی به نظر می رسد که مهمترین عامل ، اصرار یاران نزدیک محمد در این زمینه بود : آنان وی را تشویق به شتاب در شروع انقلاب نموده با طعنه نسبت به مستی مردم ، به او گفتند : « منتظر چه هستی ، در نظر این امت هیچ کس شوم گزرازی تو نیست ! ، چرا به تنهایی قیام نمی کنی ؟ » (۵)

باری با آغاز انقلاب مسلحانه محمد ، رباح فرماندار مدینه در برابر اقدام ناگهانی لذاغافلگیر شد و تصور نمی کرد که محمد به این سرعت اقدامات مسلحانه را آغاز کند و هیچ عکس العمل فوری نتوانست از خود نشان بدهد و تنها کاری که کرد این بود که به دارالاماره پناهنده شد و دستور داد پلدهای آن را خراب کنند تا انقلابیون نتوانند به داخل آن رخنه کنند ، آنگاه سخنان تندى ایراد کرده حاضران در فرمان-

۲ - مروج الذهب ج ۲ ص ۳۰۶ - الفخری ص ۱۴۸

۳ - تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۸۳ - المعارف : ابن تیمیة ص ۱۶۴

۴ - مقاتل الطالبیین ص ۲۶۰

۵ - طبری ج ۶ ص ۱۷۳ - التنبیه والاشراف ص ۳۴۰ - مقاتل الطالبیین

داری را تهدید کرد که اگر منصور بیروز شود همه آنان را به جرم مخالفت با خلیفه، کردن خواهد زد (۶)

### سقوط زندان

محمد همراه دو بیست و پنجاه نفر به زندان مدینه حمله برد و زندانیان را آزاد ساخت. زندانیان آزاد شده، همراه نیروهای انقلابی، در کوچه ها و معابر مدینه به تظاهرات و دادن شعار پرداختند و صدای رعد آسای تکبیر و شعارهای دیگر آنان در فضای شهر طنین افکند و مردم را به شور و هیجان آورد.

محمد می خواست انقلاب او بدون خونریزی باشد از این رو به نیروهای خود دستور می داد دست به کشتار نزندند (۷) (۸) پس از سقوط زندان ، انقلابیون به مقر فرمانداری حمله کرده، آنجا را تصرف نمودند و بیت المال را در اختیار گرفتند و رباح و برادرش را دستگیر و زندانی ساختند (۹)

آنگاه رهبر انقلاب بر فراز منبر رفت و طی سخنرانی پرشوری جنایات منصور را بر شمرد و او را طاغوت نامیده ، در دشمنی با خدا ، به فرعون تشبیه کرد و او را به علت ساختن کاخ سبز بغداد به باد انتقاد گرفت و خود را شایسته خلافت معرفی نمود و گفت : « رژیم عباسی آئین خدا را زیر پا گذاشته مقررات الهی را تغییر داده بود . آنگاه ناپودی آنان را از پیشگاه خداوند مسئلت نمود و خطاب به اهل مدینه گفت : « اینکه در شهر شما قسام کرده ام نه بدین جهت است که شما نیرو و قدرت دارید ، بلکه به این علت است که شمارا ( بواسطه پاکی و ارزشی که دارید) برای باری خود برگزیده ام (۱۰)

### پشتیبانی فقهاء

چنانکه قبلا گفتیم (۱۱) انقلاب محمد نفس زکیه ، انقلابی مردمی بود و از پشتیبانی و مسیح فقراهای مختلف مردم دزد مرکز انقلاب یعنی شهر مدینه برخوردار بود .

۶ - طبری ج ۶ ص ۵۸۵  
 ۷ - مقاتل الطالبیین ص ۲۶۳  
 ۸ - به همین جهت ، وقتی که « رباح » فرماندار منصور دستگیر شده او را به قتل فرسائید ، بلکه دستور داد او را زندانی کردند . و همچنین وقتی که « محمد بن خالد قسری » فرماندار سابق مدینه (که به جرم کوتاهی در دستگیری محمد ، زندانی شده بود ، و توسط انقلابیون آزاد گردید) به انقلاب خیانت کرد و مخفیانه با منصور تماس گرفت ، باز او را محکوم به زندان ساختند نه اعدام !  
 ۹ - مقاتل الطالبیین ص ۲۱۳  
 ۱۰ - طبری ج ۶ ص ۱۸۸ - الکامل ج ۵ ص ۲۵۵  
 ۱۱ - در شماره ۶ مجله

مؤید این معنی این است که پس از پنهانده شدن فرماندار مدینه به دارالاماره ، از میان قبایل متعدد مدینه، فقط قبیله «بنی زهره» ، عده‌ای مسلح را برای محافظت از مقر فرمانداری فرستادند (که مقاومت آنان نیز بان نخستین حمله انقلابیون درهم شکست ) و بقیه قبایل طرفدار از انقلاب بودند .

علاوه بر این ، شخصیت‌های بزرگ علمی و فقهای برجسته و بزرگان مدینه ( بجز گروهی اندک ) از محمد پشیمانان کردند که در رأس آنان «مالک بن انس» امام فرقه مالکی قرار داشت . بسیاری از مردم نزد وی رفته و در مورد پیوستن به نیروهای محمد ، از او استفتاء کردند و گفتند : بیعت ابو جعفر منصور برگردن ما است ، حال آیا می‌توانیم نقض بیعت نموده از محمد پشیمانان کنیم ؟ وی پاسخ

داد : از شما بزور و اکراه بیعت گرفته بودند و چنین بیعتی ارزش ندارد . این فتوی با توجه به نفوذ و محبوبیت گسترده‌ای که مالک در مدینه داشت ، موجب گرایش بسیاری از اهالی مدینه به سوی محمد ، و تقویت جبهه او گردید (۱۲)

علاوه بر او دو تن دیگر از فقهای مدینه بنام « عبدالله بن جعفر » (۱۳) و «محمد بن عجلان» نیز از انقلاب محمد پشیمانان کردند . « عبدالله بن جعفر » از برجسته‌ترین دانشمندان مدینه در رشته فقه وحدیث بود (۱۴)

« محمد بن عجلان » نیز مورد احترام و تجلیل مردم مدینه بود و در مسجد پیامبر حائمه تدریس فقه وحدیث داشت ، وضاحب فتوی بود ، و پس از آغاز انقلاب ، در آن شرکت کرد (۱۵) .

۱۲ - الامامة و السياسة ج ۲ ص ۸۱ - طبری ج ۶ ص ۱۹۰

۱۳ - عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمن بن مغرمه

۱۴ - مقاتل الطالبیین ص ۲۹۱

۱۵ - مدرک گذشته ص ۲۸۹

## عامل قیام مسلحانه !

امام امیرمؤمنان به حاکم اعزامی به فارس چنین نوشت :

استعمل العدل واحذر العسف والحيف فان العسف يعوذبالجلاء

والحيف يدعو الى السيف

عدل وانصاف را بکار بند و از فشار و ستم و بی‌انصافی خود داری کن

زیرا بی‌انصافی منجر به فرار و آوارگی می‌گردد ، و ستم ، مردم را وادار به توسل به شمشیر و قیام مسلحانه می‌کند .

# تقوی و بزرگداشت

## شعائر اسلامی!

جهت آن نگاه می‌کند و شعائری را از تقوا می‌داند که زمینه فکری و روحی داشته ، ناشی از ملکه نفسانی تقوا بوده باشد (در جمله «عظیم» و تقوی القلوب دقت کنید) و از اینرو قرآن بزرگداشت و تعظیم شعائر را که یک عمل روحی است و ریشه در اعماق ایمان دارد از آثار و نمودهای تقوا بشمار می‌آورد تا از یک سلسله انحراف‌های منافقانه که احیاناً ممکن است زیر چتر شعائر اسلامی بالاترین ضربه را باسلام و مسلمین بزند جلوگیری کند و با حداقل، ارزش‌اعمالی را که بدون زمینه روحی تقوا انجام می‌گیرد روشن سازد خصوصاً با توجه باینکه تعظیم شعائر باید از تقوای دل برخیزد و قرآن تعبیریه «تقوی القلوب» می‌کند .

و بدیهی است که تقوای دلها نیز از تقوا

برها داشتن شعارها و سنت‌های اصیل اسلامی از نمودهای بارز و عملی تقوا بشمار میرود زیرا بدیهی است که وقتی ما بوجود تقوا در باطن افراد بی‌می‌بریم که آثار آن در عمل نیز ظاهر شده باشد، البته نه منافقانه بلکه این عمل ناشی از ملکه تقوا و حالت روحی و زمینه ذهنی که انکساک ناپذیر از بروز آثار آن در مرحله عمل می‌باشد و قرآن این معنا را بعنوان (تعظیم شعائر) مطرح می‌کند: «ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» ، (۱) بزرگداشت و برپائی شعائر الهی، همانا از تقوای دلها ناشی می‌شود .

نکته جالب و قابل تذکر در این آیه اینست که قرآن تنها، عمل و نمود ظاهری شعائر را از تقوای داند بلکه مغز و باطن عمل و

(۱) سوره ۲۲ ر ۳۲

## ارشاد قرآن مخصوص پرهیز- کاران است .

در این شکی نیست که قرآن برای راهنمای فکری و عملی تمام مردم روی زمین نازل شده است و به منزله دریائی است مواج بر از درها و گورها دارای منابع پر ارزش برای تغذیه هر مرتبه از مراتب فکری و عقلی بشر در هر دوره از دوران های تاریخی خود قرآن اینگونه تعبیری آورد که قرآن بیانی است برای تمام انسانها (هذایان للناس) و لکن بیان بودن قرآن برای تمام بشر ، ایجاب نمی کند که همه کس در حال بتواند از آب حیات بخش آن بهره مند گردد

زیرا چه بسا آمادگی قبول آنرا به ملاحظه روحیات خاص و افکار انحرافی و تربیت های غیر صحیح ، نداشته باشد و این را نباید به تقصیر قرآن گذاشت بلکه با اصطلاح فلاسفه باید علاوه بر فیض فیاض و رحمت و گرامت او بر پندگاران باید عمل نیز قابلیت جذب و تحمل آنرا داشته باشد و این آمادگی و قابلیت عمل از نظر اسلام و قرآن تنها با تقوای معنی در صورت پیدایش حالت نفسانی خاصی ، تحقق پیدا می کند .

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقین» «این کتاب بیان برای تمام مردم و (لکن) هدایت و راهنما و بند و اندرز برای تمام پرهیز-کاران است» (۳)

چنانکه خوانندگان ملاحظه می کنند که قرآن چگونه ظرافت خاصی بکار برده ،

در مرحله عمل پدیدار می گردد و هنگامی بتقوای دل پی می بریم که آثار آنرا در اندیشه و اعمال و کردار و شیوه های زندگی براستی بیابیم زیرا آنچه از روایات معتبر و قرآن مجید استفاده می شود اینست که عمل بدون تقوا دارای تأثیر واقعی نیست از این جهت عمل اندک اما از روی تقوا خیلی مؤثرتر و با ارزش تر از عملی است که روی برخی از اغراض بدون داشتن زمینه روحی تقوا انجام گرفته باشد زیرا نزد خدا کمی عمل و یاز یادی آن چندان مهم نیست بلکه کیفیت انجام آن مهمتر بوده ، عملی ارزش دارد که مورد قبول پروردگار واقع شود .  
رسول اکرم (ص) خطاب با بوذر غفاری آن مرد عمل و مجسمه تقوا و پر جوش و خروش چنین می فرماید :

«یا باذرکن بالعمل بالتقوی اشد اهتماماً منک بالعمل فانها لا یقل عمل بالتقوی و کیف یقل ما یتقبل یتول الله عزوجل: انما یتقبل الله من المتقین» (۲) «ای باذر در عمل کردن از روی تقوا کوشا تر از عمل کردن بدون تقوی ، باش زیرا عمل کم اما از روی تقوی ، (در حقیقت) عمل اندکی نیست به جهت اینکه عملی که خداوند آنرا قبول کند عمل کمی نیست چنانکه خداوند در قرآن مجید می فرماید: «خداوند عمل را تنها از پرهیزکاران می پذیرد (در واقع آثار، تنها بر عمل تقوایی مترتب است)

(۲) بکار ج ۷۷ ر ۸۹

(۳) سوره ۳۹ آیه ۵۷

بیانیت قرآن را برای تمام مردم بمنزله درپائی بی کران مفید و زندگی ساز گوشزد می کند و لکن موعظه بودن و هدایت و راهنمایی آنرا تنها برای متقین یعنی کسانی که حالت روحی و آمادگی خاصی برای قبول این دستورهای آسمانی انسان ساز دارد قرار می دهد پس نباید انتظار این را داشته باشیم که کفار و منافقین و مترفین و بطور کلی هر آن کسی که نور تقوا در دل آنان نتاییده است باقرآن و اسلام و مکتب انبیاء روی موافقتی نشان دهند و از اینرو از انکار و وحشت چنین افراد غیر متقی هرگز نباید وحشتی در دل را مداد و یا خدای نکرده عدم قبول مکتب اسلام و قرآن را از ناحیه چنین گمراهانی یک نوع کسب و نقصی در دستور های مکتبی خود پنداشت و ما نمونه های زیاد آنرا در صدر اسلام و در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام مثل ابوسلیان و ابوجهل و... و حتی در میان نامیای خود آنحضرت مثل ابولهب و غیر آن می بینیم زیرا اگر چشمی کور باشد و دلی ناپیدا و نور واقعی را نه بیند و حقایق خارجی را مشاهده نکند آیا جایز است منکر واقعیت شدن نور را نفی نمود ؟! و خود قرآن نیز با عبارت: « صم بکم عی لهم لایعقلون » تصریح باین معنی می کند .

در آیه (وهدی و موعظه للمتقین نکته دیگری نیز هست و آن اینکه قرآن و بطور کلی اسلام و وظیفه خود را تنها ارشاد و هدایت و اراده طریق

می داند نه اینکه وصول بحق و حقیقت را برای هر کس تحت هر شرایطی تضمین می کند و با اصطلاح اسلام ایصال بحق و حقیقت نمی کند بلکه تنها راه را نشان می دهد ، و در مرحله ارشاد و هدایت و راهنمایی نکر و اندیشه و عمل، اختیار بپسودن راه سعادت و شقاوت را بدست خود انسانها قرار می دهد و اینجا است که مسأله: « جبر و اختیار » که یکی از مسائل مشکل اعتقادی و فلسفی است بطور جدی مطرح می گردد که فعلا از محل بحث ما خارج است .

البته اگر خداوند بخواهد می تواند این کار را انجام دهد یعنی انسانها را وادار به عمل نیک باید بکند و لکن اینکار خلاف سنت پروردگار است و از این جاست که در قرآن می خوانیم که خداوند با کلمه (لو امتناع) یا صریحاً این حقیقت را برای انسانها یادآور می شود آنجا که می فرماید: « او تقول لو ان الله هدائی لکننت من المتقین » (ع)

« یا آنکه از فرط شهیمانی (در پس آرزوی محال آید) گوید افسوس اگر خدا مرا بطلب خاص خود هدایت می فرمود من نیز از اهل تقوا بودم » و لکن خداوند هیچ وقت بنا ندارد انسانها را از روی اجبار داخل در زمره متقین کند یعنی حالت تقوا را در افراد از روی اجبار ایجاد کند زیرا این کار علاوه بر اینکه خلاف حکمت خداوند است بلکه

## آزادی سیاسی

### آزادی سیاسی، اصل و مادر سایر آزادیهاست

باشند و در برابر اداره جامعه خود احساس مسئولیت کنند و خود را آلت بی‌ارزدهائی در دست رهبران خود و عضوی مهم و بی‌اثر در یک اجتماع نیاورند و چون امکان ندارد همه ملت در کنار هم بنشینند درباره کیفیت اداره کردن کشور تبادل نظر کنند ، آخرین فکری که در این باره به فکر بشر رسیده ، اینست که بهر ترقیمی که صلاح می‌دانند با کمال آزادی و اختیار اشخاص صاحب صلاحیتی را انتخاب نموده و زمام امور اداره خانه بزرگ خود را تحت شرایط و موازینی به آنان بسپارند ، و خود از دور به کار آنان نظارت کنند و به اندازه‌ای که ضرورت اقتضاء کند هر کس باید سهمی از دسترنج خود را برای رفع احتیاجات کوناگون جامعه، از نظر حفظ امنیت داخلی

هر کشور خانه بزرگی است و صاحب آن مردم آن کشورند . و این حق طبیعی و انسانی هر فرد است که خانه خود را مطابق میل و سلیقه خویش بسازد و آن را اداره نماید و چون کشور خانه پر جمعیتی است، تمام افرادی که در آن زندگی می‌کنند، همه در آن سهم هستند و در حقیقت ملك مشاع همه آنهاست ، لذا نباید بر حسب میل و سلیقه یکفرد و یا طبقه خاصی اداره شود زیرا در این صورت حقوق سایر افراد از بین میرود ، مثل اینکه دو یا چند نفر خانه یا ملك مشاعی داشته باشند یکی از شرکاء بخواهد بناحق، حق تصرفات را از دیگران سلب کند .

بنابراین در اداره کشور که خانه عمومی ملت است ، همه مردم باید سهم و شریک



وخارجی و تأمین رفاه عمومی بدستگاه اداره کننده بپردازد .

و از طرفی برعهده نمایندگان منتخب مردم است که بپیمانهای بنام قوانین درباره شئون مختلف و احتیاجات گوناگون جامعه مطابق مصالح عامه وضع و اعلام دارند که تکالیف دولت و ملت قبلاً معلوم شود، بطوریکه کوئی طرفین متعهد و ملتزم شده‌اند که آن عهود و موثیقی را از هر حیث محترم شمارند (البته پیمانها بهر حال باید برطبق ضوابط و معیارهای الهی و اسلامی باشند).

### ملت ، منشاء قدرت

پس هر جامعه‌ای ناگزیر ، طبق مقرراتی اداره می‌شود که آن را قانون می‌گویند و مقاماتی که منتخب خود مردم هستند ناگزیر ضامن اجرای آن مقررات هستند. مجموع این دو ( ملت - دولت ) يك هسته اجتماعی بوجود می‌آورد که قدرت حاکمه نامیده می‌شود . بنا بر این شرط حکومت مردم بر مردم و شرط دموکراسی اینست که این قدرت ، هیچوقت نباید از اختیار مردم خارج شود و از نظارت مردم دور بماند. آری در جامعه انسانی واقعی ، حاکمیت در حقیقت هماله نوری است که از تك تك افراد متشعشع میشود .

در جامعه انسانی واقعی ، حاکمیت و قدرت تا آنجا که ممکن است مستقیماً و بلافاصله بوسیله تك تك افراد اعمال می‌گردد و لذا در موارد بسیار مهم و فوق‌العاده مراجعه به آراء عمومی میشود یعنی بطریق مستقیم

آراء اکثریت بدست می‌آید که آن را « فرآندوم » یا مراجعه به آراء عمومی گویند .

از اینجاست که گفته‌اند: یکی از مهمترین مشخصات دموکراسی احترام به آزادیهای فردی است در حکومت دموکراسی ، فرد باید در مسیر تکامل آزاد باشد تا بتواند به منتهای شکوفائی خود برسد و در همین شکوفائی است که فرد به جامعه متصل میشود .

جامعه بهترین امکانات را برای این شکوفائی به فرد میدهد، و فرد، با شکوفائی، بهترین و بهترین خدمات را که می‌تواند به جامعه میکند .

### مشارکت فرد در جامعه

با توجه به این حقیقت ، جامعه باید مشارکتی ، باشد از انسانهای آزاد برای تأمین حداکثر خوشبختی برای آنها، و فراهم آوردن امکانات لازم برای شکوفائی هر چه بیشتر افراد. بنا بر این در حکومت دموکراسی بدنبال «اصالت فرد» مسئله « مشارکت » و تعاون و همکاری افراد جامعه بصورت بنیاد و اساس مطرح می‌شود به این معنی هر فرد انسان در ساختمان جامعه و در طرز اداره آن ، مشارکت دارد، جامعه در لحظه‌ای مجموع و معدلی است از اراده‌ها و سلیقه‌های افراد آن .

پس نمی‌توان متکر این اصل بنیادی شد که هر ملتی حق دارد خودش را با توجه به نیازها و ویژه گیها و ارزشهای مردمی

و معنوی خود ، نظام سیاسی و کیفیت رهبری جامعه خود را انتخاب کند .

و مردم هر شهر و آبادی عزت انسانی دارند و حقوق انسانی ، هر يك از این افراد حق دارد نظر بدهد كه شهرش چگونه ، باشد هرگز عقلانی نخواهد بود كه يك عده شهری بنشینند و در سرنوشت مردم شهر دیگر تصمیم بگیرند .

مغلا هیچ معنائی دارد كه يك عده در تهران بنشینند و درباره چگونگی خیابان بندی اصفهان تصمیم بگیرند ؟

هیچ معنائی دارد كه يك مشهدي تصمیم بگیرد كه پارکهای آبادان چندتا و به چه نوع باشد بهتر است ؟!

بطور مسلم عزت اعتبار انسانی تك تك افراد هر شهر و آبادی ، ایجاب میکند كه خودشان درباره چگونگی سرزمین خود نظر بدهند و در حقیقت چگونگی سرزمینشان باید مجموع و معدل نظرها و عقیدهها و سلیقههای افراد آن منطقه باشد و لا غیر .

هر گاه در کشوری دهات آن زیر نظر شورای ده و شهرهای آن زیر نظر شورای شهر و تمام واحدهای اجتماعی دیگر زیر نظر شوراهای و مجموع مملکت زیر نظر مجلس شورا ( مشروط بر اینکه انتخابات در همه آنها آزاد باشد ) اداره شود به این معنی سرنوشت مملکت و خطوط اصلی اداره آن با مشارکت خود مردم باشد ، چنین کشوری در حقیقت ، دموکراسی واقعی بوده و در

نتیجه همه قوای کشور مقننه ، قضائیه و اجرائیه مجری اراده مردم خواهد بود .  
در مورد دموکراسی گفته اند : «دموکراسی یعنی حکومت مردم ، بوسیله مردم برای مردم» (۱)

اما باید با صراحت بگوئیم كه : چنین مفهومی از دموکراسی تا كنون در كمتر کشوری تحقق یافته است و شكل دموکراسی از زمان پیدایش آن تا كنون غالباً به شكل حكومت طبقه خاصی بوده و لذا می بینیم كه دموکراسی همیشه مظهر قدرت طبقه ای است كه حكومت میکنند .

و ضمناً باید پذیرفت كه این طرز حكومت بخصوص برای اقوام كم زشد و بی اطلاع خالی از معایب و نقایص نیست كه در محل خود مورد بحث و نقل قرار گرفته است لیكن بر روی هم كه حساب شود دموکراسی فعلاً بهترین نوع حكومتی است كه به فكر بشر رسیده و تجربیات تاریخی ادوار مختلف ، آن را پذیرفته است هر چند این نوع حكومت ، حكومت ایده آل نیست و خواهیم گفت كه سیستم حكومتی اسلام برترین نوع حكومتهاست و از سیستم های دیگر بحق و عدالت نزدیکتر است .

### آزادی سیاسی ما

#### در سایر آزادیهاست .

اگر در يك کشوری آزادی سیاسی كه اصل اساسی و مادر سایر آزادیهاست ، نباشد و اداره کشور بر حسب دلخواه يك

۱ - «لینکلن» دموکراسی را این چنین معنی کرده است .

فرد مستبد یا طبعته‌ای باشد ، استفاده از آزادی‌های مدنی و اجتماعی و آزادی افکار و بیان و قلم و همچنین تمام حقوق بشری امکان پذیر نمی‌گردد زیرا اگر آزادی سیاسی نباشد اجتماعات ممنوع و افکار محدود می‌گردد و نشریات زیر نظر و مراقبت سانسور می‌رود و حتی آزادی مسکن ، اقامت ، مفروضات حقوق انسانی بسته به هوس مستبد می‌شود .

از اینجاست که دانشمندان برای آزادی سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده و آن را از ارکان مهم آزادی دانسته‌اند .  
« جون بر جس » آزادی سیاسی را بدینگونه تعریف کرده است :

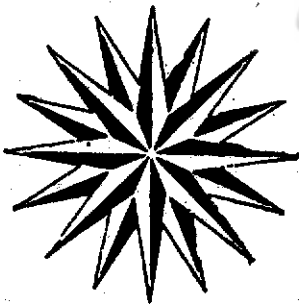
« آزادی سیاسی آنستکه هر شخص ، عضو موثر و فعال دولت بوده و در فرصتهای مناسب به او مجال سخن داده شود و آنچه بگوید از او پذیرفته گردد و در جهل توانین و ترسیم نقشه‌های سیاسی دولت ، عضو مؤثری بشمار بیاید و این در صورتی ممکن است که بتواند آزادانه در مسیر اهداف مقدس فردی و اجتماعی سخن بگوید و در وضع قوانین مملکت دخالت نماید » (۱)

و لیکن در نظام استبدادی به مردم چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود زیرا شخص دیکتاتور هیچ شریکی را تحمل نمی‌کند و مخالف سرسخت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی و امور مملکتی است .  
نکته اساسی که تذکر آن لازم است اینست بهمان اندازه که در سلب آزادی و ایجاد نظام استبداد ، دیکتاتور سهم دارد ،

مردم زیر سلطه نیز سهم دارند . زیرا این خود مردم هستند که نظام دیکتاتوری را بوجود می‌آورند و از حق حاکمیت خود دست بر میدارند و به دیکتاتور حاکمیت می‌بخشند و با تحمل و سکوت خود به او اجازه میدهند تا به حکومت جبارانه و تجاوز کارانه خود ادامه دهد .

از اینجاست که گفته‌اند : استبداد ، پدیده‌ای است طرفینی ، یک طرف آن دستگاه حاکمه است و طرف دیگر آن مردم ، که هر دو طرف در ایجاد آن سهم دارند البته این درست است که دیکتاتورها همیشه می‌خواهند خود را تحمیل کنند اما این مردم هستند که این تحمیل را تحقیق می‌بخشند و زمینه را برای رشد او فراهم می‌سازند . پس استبداد پیش از آنکه تحمیل کردنی باشد ، پذیرفتنی است .

اسلام که دین آزادی است به پیروان خود آزادی سیاسی به معنای وسیع کلمه داده است که در شماره آینده خواهید خواند .



## مفتی‌های دریاری کمیته مقاومت تشکیل دادند شاهزاده فهد و دعوت به جهاد!

✽ بنظر میرسد، این شیوه جدیدی برای مشغول کردن کشورهای منطقه به برخورد عقیدتی باشد تا در پناه آن امریکا بتواند مقاصد خود را جامه عمل بپوشاند ✽ این کمیته تلاش میکند تا با تیز حملات انقلاب اسلامی را از سوی امریکا منحرف کند

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بنام اسلام در ایران مطرح شد و به اسلام لطمه وارد کرد، آگاه خواهد ساخت! منابع مطلع همچنین اضافه می کنند: «معهد علی‌الحرکان» دبیرکل «رابطة العالم الاسلامی» و مفتی اعظم عربستان سعودی دبیرکل این کمیته خواهند شد. نخستین بیانیه این کمیته در مطبوعات کویت از جمله مجله «الاجتماع» و مجله «البلاغ» که دو مجله بظاهر اسلامی هستند و به هزینه دولت سعودی منتشر می شوند،

مراکش - بگزارش منابع موثق از رباط پایتخت مغرب، بدعوت ملک محسن دوم پادشاه مغرب، کمیته‌ای از سران مفتیهای اعظم کشورهای عربستان سعودی، کویت، عراق، مصر و مغرب برای مبارزه با انحرافات خمینی تشکیل شد.

این کمیته تحت نام «کمیته مقاومت با انحرافات خمینی» از بزودی در رباط و تاهره و مکه جلسات متعددی خواهد داشت و مردم مسلمان کشورهای عربی را از آنچه

انتشار یافت. در این بیانیه آمده است:

«خمینی می گوید: پیامبران برای تحکیم پایه های عدالت در جهان مبعوث شدند ولی موفق نشدند، و حتی خاتم الانبیاء پیامبر اکرم (ص) که برای اصلاح بشریت و تحکیم عدالت آمده بود در زمان خود به هدش نرسید و موفق نشد، و کسی که موفق خواهد شد و عدالت را در سرتاسر جهان برقرار خواهد کرد امام مهدی موعود می باشد.»

این گفته ها که به خمینی منسوب شده با عقاید و مبانی دین مجید اسلام مغایرت صریح دارد.

ما این گفته ها را شدیداً محکوم کرده و اعلام میکنیم که این گفته ها با اسلام و قرآن و سنت مبارکه رسول اکرم (ص) و اجماع علمای اسلام مخالفت و مغایرت صریح دارد.

و علیرغم مخالفت و مغایرت این گفته ها با قرآن و سنت پیامبر (ص) و اجماع ائمه مسلمین، هیچ تکذیبی در این زمینه از ایران صادر نشده است.

پیامبر اکرم (ص) خاتم پیامبران و مصلح جهان است که در قرآن آمده است: **الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.** و می فرماید: **«وما از سلناک الا رحمة للعالمین»**.

و می فرماید: **«ترکت فیکم مساان تمسکتهم به لن تضلوا ابدان کتاب الله**

و سنعتی».

\* \* \*

ناظران سیاسی معتقدند این دعوت تلاشی برای جلوگیری از صدور پیام انقلاب اسلامی است.

از سوی دیگر پیش بینی می شود این شیوه جدیدی برای مشغول کردن کشورهای منطقه به برخورد عقیدتی باشد تا در پناه آن آمریکا بتواند به مقاصد خود جامعه عمل بپوشاند. این کمیته تلاش می کند تا سرحد امکان لبه تیز حملات انقلاب اسلامی را از سوی آمریکا منحرف کند و ایران در گیر برخوردهای غیر ضروری عقیدتی شود.

(جمهوری اسلامی شماره ۳۵۹)

مکتب اسلام:

آنچه رهبر بزرگان انقلاب اسلامی ایران فرموده اند، چیزی نیست که تا زگی داشته و با اختصاص به شیعه داشته باشد، کسانی که با احادیث مربوط به ظهور منجی جهان بشریت حضرت مهدی موعود آشنائی دارند، می دانند که مسأله تحقق حکومت عدل اسلامی در سرتاسر گیتی و برچیده شدن بساط ظلم، و اجرای کامل آئین اسلام توسط آن حضرت، مضمون احادیث فراوانی است که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل تسنن نقل شده است و مفتی های بزرگ جهان تسنن نیز آن را تأیید کرده اند و اینکه پیامبر اسلام نتوانست (عمر او کفاف نکرد تا) آئین جهانی اسلام را در پهنه گیتی استوار نموده جهان را از لوث وجود مستمگران پاک سازد و اقییتی

است انکار ناپذیر .

به تعبیر دیگر بحث بر سر این نیست که آیا آئین اسلام از نظر قانونگذاری تکمیل شده است یا نه (تا حضرات مفتیان درباری با آیه الیوم اکملت لکم .. یا با حدیث ترکت فیکم .. استدلال کنند) بلکه بحث بر سر این است نه آیا آئین اسلام و حکومت عدل جهانی اسلام در سرتاسر گیتی تاکنون پیاده شده است یا نه ؟ پاسخ این است که نه !

این پاسخ منفی نه تنهاییانگر یک واقعیت انکار ناپذیر است بلکه مضمون احادیث متعددی است که در کتب دانشمندان بزرگ اهل تسنن مانند مستدرک حاکم و «ینابیح الموده» در توضیح آیه : هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون نقل شده است . و حکایت از این دارد که این آیه مربوط به ظهور حضرت مهدی موعود و پیاده شدن کامل آئین اسلام در سرتاسر گیتی در زمان حکومت آن حضرت می باشد .

توضیح اینکه خداوند در آیه مزبور که در سه سوره توبه وصف و فتح تکرار شده است ، می فرماید : «او است که پیامبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاده تا وی را بر همه ادیان غالب سازد گرچه مشرکان کراهت داشته باشند» .

«شیخ سلیمان تندوزی حنفی» در کتاب «ینابیح الموده» ( صفحه ۵۰۸ ) در تفسیر آیه مزبور از امیر مؤمنان (ع) نقل می کند که فرمود : «در سرتاسر گیتی هیچ شهر و

دیاری باقی نخواهد ماند مگر آنکه صبح و شب بانگ توحید و خداپرستی در آن بگوش خواهد رسید» .

حاکم در کتاب مستدرک (ج ۴ ص ۴۳۰) نقل می کند که پیامبر اسلام فرمود : «در سرتاسر جهان خانه ای نخواهد ماند جز آنکه اسلام در آن نفوذ خواهد کرد» .

حال آیا چنین نفوذ جهانی اسلام تاکنون عملی شده است ؟ و آیا جز این است که به اعتراف خود دانشمندان جهان تسنن ، این گسترش جهانی اسلام ، در زمان حکومت حضرت مهدی خواهد بود ؟

علاوه بر اینها «مخمد رشید رضا» در تفسیر «المنار» (ج ۱۰ صفحه ۲۹۳) در تفسیر آیه مزبور اعتراف می کند که گروهی از دانشمندان اسلامی معتقدند که بعضی از مؤدیهائی که خداوند در این آیه داده در آخر الزمان در زمان ظهور حضرت مهدی خواهد بود و اسلام در آن زمان صد در صد پیاده خواهد شد باری با توجه به آنچه گفته شد ، روشن می گردد که انگیزه تشکیل چنین کمیته ای در مغرب ، نمی تواند انگیزه مذهبی باشد ، بلکه انگیزه های سیاسی در پشت آن نهفته است .

ناظران سیاسی معتقدند که این دعوت ، تلاشی است برای جلوگیری از صدور پیام انقلاب اسلامی ایران که طرح آن را امریکای جنایتکار ریخته و اجرای آن را ملک حسن با دستکاری مفتی های درباری بر عهده گرفته است .

مسائل مصنوعی خارج از مرز بکند !

## شاهزاده فهد و دعوت به جهاد !

در این ایام شاهزاده فهد ولیعهد عربستان سعودی مردم را به جهاد با کفار جهت آزادی قدس فرا خوانده است. برای ما که یکسال ونیم است شاه و شاهزادگان را بمزبله تاریخ سپرده ایم ، تصور اینکه در کشور دیگری در نزدیکی ما، شاهزاده ای باشد که عوام فریبانه، مردم را بجهاد دعوت کند ، دشوار است، امامت آسفانه این واقعیت وحشتناک وجود دارد، همچنانکه در نزد ما هم وجود داشت .

بهر صورت ، اکنون ، سخن از این است که این شاهزاده دعوت بجهاد میکند .

اما حکم جهاد چنانکه بر زبان آن اعرابی در زمان خلیفه دوم هم گذشته از حاکم عادل پذیرفته است و در عدالت ایشان سخن بسیار است که هفت میلیون جمعیت عربستان و ۱۴ میلیون بشکه نفت صادراتی در روز ، یعنی قاعدتاً چیزی در حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در سال - ساده تر ، سهم روزانه هر شهروند دویست و شصت دلار است یعنی به بهائی که او یک میفروشد مبلغی در حدود ۷۰ دلار با آن بهای سخاوتمندانه که دولت ملک خالد و شاهزاده فهد میفروشد ، یعنی در واقع از کیسه ملت حاتم بخشی میکنند ، باز هم چیزی در حدود ۷۰ دلار حق روزانه هر فرد ملت است و شاهزاده فهد ، قدرش را میدزد و به حسابهای بانکیش در اروپا و ایالات متحده

این گونه تلاشهای مذبوحانه برای آنست که کشورهای مرتجع منطقه بتوانند با این پوشش ، به خیال خود ، مدتی به حیات حکومت ننگین خود ادامه دهند .

از سوی دیگر پیش بینی می شود که این ، شیوه جدیدی برای مشغول کردن کشورهای مرتجع منطقه به بر خورد های عقیدتی باشد تا در پناه آن امریکا بتواند به مقاصد خود جامعه عمل ببوشاند. این کمیته تلاش می کند تا سرحدات امکان ، لبه تیز حملات انقلاب اسلامی ایران را از سوی امریکا منحرف کند و ایران درگیر بر خورد های غیر ضروری عقیدتی شود .

ناگفته نگذاریم که پیشوایان راستین اسلام و مفتی های متعدد و وارسته امت اسلامی هرگز آلت دست ملک حسن ها و ملک حسین ها و اربابان آنان نمی شوند و به فرمان قرآن بر ضد طاغوتیان و مزدوران استعمار و به حمایت از مستضعفان و محرومان به مبارزات آشتی ناپذیر خود ادامه می دهند .

نکته دیگری که در این خیر جلب توجه می کند انتخاب کشور مغرب برای برگزاری این به اصطلاح کمیته مقاومت است ، ناظران سیاسی ، این معنی را بی ارتباط بنا وضع اقتصادی و داخلی ناسامان مغرب نمی دانند .

گویا اعلیحضرت ملک ! برای روبروش گذاشتن بر روی وضع ناسامان داخلی راهی بهتر از تشکیل به اصطلاح چنین کمیته ای پیدا نکرده است تا افکار مردم را مستوجه

منتقل میسازد ، خدا می داند بویژه اگر وضع آن ملت فقیر را باقیافه های استخوانی و پاهای برهنه با وضع شاهزاده و برادرش و اعضای خانواده سلطنتی ، مقایسه کنیم با آن قیافه های گرد و مدور و چهره های شیطانی مصداق « یعرف المجرمون بسیماهم » و این شاهزاده فهد کسی است که در تعیین سیاست کشور از برادر تاجدارش ملک خالد خیلی مؤثرتر است .

چنانکه اکنون هم او ملت عربستان را ، احتمالاً ملت های دیگر را دعوت به جهاد میکند ، در راه قدس ، تا آنکه از چنگال اسرائیل رها شود و واقعاً بنگری صحبت بر سر جهاد نیست .

بلکه دفاع است و آنهم دفاعی که مدتها است به تعویق افتاده است و صحبت بر سر قدس تنها هم نیست در واقع برای آزادی کلیه سرزمین های اشغالی که توسط صهیونیست و بمدد امپریالیست های آمریکائی غصب شده اند ، باید جنگید - شاهزاده فهد فعلاً چنین صلاح دیده است که برای مقاصد خویش که بی تردید از مرز عوام فریبی تجاوز نمی کند فقط از قدس و پاك ساختن آن از لوث وجود صهیونیست ها سخن بگوید .

برای امثال شازده فهد آزادی قدس پیشکش ، آیا اینان چه اهمیتی نسبت به مسائل مربوط به کشورشان و ملتشان دارند ملت آنها در درجه نخست هفت میلیون گرسنه و پاره رسته اند که ۹۰ درصدشان بی سوادند . معنای اهتمام را دانستید ؟ و سهمی که از درآمد نفت بهر یک از این هفت میلیون میرسد روزانه ۰۰۰ دلار است و جمع این ۰۰۰ دلارها که در سال به ۱۵۰۰ میلیارد دلار میرسد تقریباً

یکجا توسط خاندان سلطنت ، سگ خور می شود .

اگر سخن آن سیاستمدار آمریکائی را شنیده باشید ، جالب است ، این سیاستمدار درباره همین دعوت به جهاد گفته است : آه ! بمسخران این عربها اهمیت ندهید اعمالی که از آنها سر میزند ، بدستور کاخ سفید است و از این نظر ، در اختیار ما هستند ، بگذارید زبانشان با اختیار خودشان باشد .

یک رهبر سیاه پوست گفته است : آه از دست این عربها ، اینهمه وسیله برای مبارزه با امریکا در اختیارشان هست ، و با اینهمه ، جز زبان ، هیچ چیزشان را بکار نمی اندازند (تلخیص از مطبوعات صبح تهران)

#### مکتب اسلام :

پیشنهاد ما به شاهزاده فهد این است که جهاد و جانبازی و ایثار خون در راه آزادی قدس ، پیشکش شما ، فقط یک کار انجام بدهید و آن این است که روابط اقتصادی خود را با کشورهای که از اسرائیل غاصب حمایت میکنند قطع کنید و نفت خود را به آنان نفروشید باور کنید برای شما در وضع فعلی بزرگترین جهاد همین است و بس ولی هیات که این دولت روابط اقتصادی خود را با امریکا قطع کند در حالی که بقاء آن وابسته و متکی به آن است و بس .

#### پایه از صفحه ۳۵

روی دلائل عقلی اصولاً محال است واضح است این محال بودن از عدم استعداد قابل ناشی می شود نه از کمبود فطرت فاعل و مبدأ وجود و حیات .



## هشدار به خواهران و برادران!

ایدئولوژی مجاهد پرور اسلام و افشای چهره کریمه امپریالیسم و عملکرد ضدانقلاب در داخل کشور از خون شهدای انقلاب پاسداری نمایند. و این افتخار را داشته که هنگام باملت قهرمان ایران به معاسبت ورود شاه خائن که آغازگر توطئه‌ای دیگر بود، در واشنگتن، نیویورک، کالفرنیا و سایر ایالات تظاهراتی برپا سازد، تسخیر مجسمه آزادی و به زندان افتادن عده‌ای از فعالین انجمن، بخشی دیگر از فعالیت‌های افشاگرانه مادر رابطه با توطئه‌های امپریالیسم بود.

دولت جنایتکار آمریکا سعی بر آن داشت تا با جمع آوری فراریان وابسته به رژیم منفور بهلولی و عده‌ای از بازماندگان سازمانهای ورشکسته خارج از کشور زیر پوشش سازمانهای سیاسی چپ و یا با اصطلاح اسلامی پایگاهی برای ضد انقلاب در خارج از کشور تدارک ببیند.

تشکیل جلسات با چهره‌های شناخته

«اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ماکانوا یعملون» (منافقون ۲).

(اینان سوگندهای خود را پوششی قرار دادند تا مردم را از راه خدای باز دارند چه عمل کثیفی انجام می‌دهند) این روزها از گوشه و کنار شنیده می‌شود که افرادی خود را عضو انجمن اسلامی دانشجویان معرفی کرده و پس از با اصطلاح افشاکری از انجمن دست به تشکیل سازمان نهائی دیگر می‌زنند تا بدینوسیله انجمن را که بعنوان تنها سازمان متشکل اسلامی خارج از کشور به فعالیت خود ادامه می‌دهد در ذهنها چهره‌ای دیگر بخشند. مادر این برهه زمانی لازم دیدیم که نکات زیر را تذکر دهیم.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران عده‌ای از خواهران و برادران ما در این دیار ماندند تا که پیام گزاران انقلاب اسلامی ایران باشند و با شناختن و شناختن

شده‌ای همچون فریدون هویدادراین رابطه  
 بوده است تا به انقلاب اسلامی ایران در  
 خارج از کشور جلوه‌ای دیگرگونه بخشند.  
 اینبار نیز اعضاء و هواداران انجمن با  
 حرکت در خط امام به افشاگری چنین  
 چهره‌مائی پرداخته و تن به زندان دردادند  
 که « السجن احب الی مما یدعوننی الیه »  
 دولت نابکار آمریکا سعی نمود تا  
 با حمله شبانه به خانه اعضاء انجمن  
 و همچنین کشتن بعضی از برادران  
 ( برادر شهید بیژن ) در بین ادامه  
 دهنده‌گان راه امام در خارج از کشور  
 رعب و وحشتی ایجاد کند ولی  
 این نابکاران نمی‌دانند که مکتب  
 ما ، مکتب خون و جهاد است و  
 لحظه‌ای از حرکت پویای خویش باز  
 نخواهیم ایستاد .  
 دولت جهانخوار آمریکا نتوانست با  
 این دسیسه‌ها حرکت را به ایستائی کشاند

ولی آنچه‌ان که در ابتدا گفته شد عده‌ای  
 سعی دارند تا با عملکرد خویش ایجاد تفرقه  
 نمایند، که از دیدگاه ما این عمل در نهایت  
 جز به نفع اوپریالیسم آمریکا نخواهد  
 بود .

ضمن تکذیب ارتباط اینگونه افراد با  
 انجمن ، بار دیگر از خواهران و برادران  
 ایمانی خویش خواستاریم که هر چه مصمم‌تر  
 به حرکت پویای خود در خط امام ادامه  
 دهند و آنانرا که به اسم اسلام سعی در  
 تضعیف رهبریت انقلاب دارند طرد نمایند.

والسلام

پیروز باد نهضت انقلابی امت  
 برهبری امام خمینی مرگ بر  
 متکاترین غرب و شرق و عمال  
 داخلی‌شان

انجمن اسلامی دانشجویان  
 آمریکا و کانادا

یاری‌کارانی هستند که با تظاهر دفاع از خلق -  
 ها، می‌خواهند به اهداف ضد خلقی خود برسند  
 که در هر دو صورت خدمت به خلق نمودن،  
 محال بوده‌تنها کسانی میتوانند نوع دوست  
 و خدمتگذار واقعی خلقها باشند که خداگونه  
 و علی‌وار بوده‌خدمتکاری، از ریشه ایمان و  
 جانشان آبیاری شود .



بنده از صفحه ۲۸  
 را که با انگیزه الهی انجام نگیرد کافی نمیداند  
 با اینکه عادت کردن به اعمال نیک در اسلام  
 بسیار پسندیده و ترغیب به آن شده‌است .  
 به گفته علامه و استاد شهید مطهری:  
 « برای خدا و خلق گفتن ، شرك است » و  
 کسانی که مخصوصاً در عصر ما ، زیاد از  
 « خلقها » دم‌میزند ، با افرادی ساده‌اندیش و  
 بی‌خبر از پیش اسلامی هستند و اطلاعات  
 کافی از عمق معارف اسلامی را ندارند و

# نکات چند راجع به بهداشت پاها

ته کفش نجسید .

چهاره رفتن، فشار و سنگینی بی نهایت زیادیه به پاها وارد می کند و لو اینکه انسان لاغر باشد . و این وزن وقتی قابل تحمل است که بطور عمودی به پاها وارد شود ولی اگر بعقل جسمانی و یاعادت این وزن خواه از ناحیه ران و یا زانو و خواه از مچ پاها یک سمت مثلاً سمت خارج و یا داخل پاهایشتر وارد شوک ایجاد درد و ناراحتی خواهد کرد علت این امر اینست که پاها برای اینکه بتوانند ساختمان غلط و یاطرز ایستادن غلط قسمت های بالای پاراچیران کنند دچار این ناراحتی میشوند و غالباً هم در اثر فشاری که به قسمتی از پا وارد

همانطوریکه نمیتوان اتوموبیل را با چرخهای نامطمئن و غیر مساوی و خوابیده برای مدتی راه برد انسان هم نمی تواند با پاهای غیر متعادل پراه رفتن برای مدت زیادی ادامه بدهد در این مورد کفش خوب اهمیت بسزائی دارد .

خوبی و راحتی کفش از نظر بهداشتی آن نیست که چرم خوب داشته و گران قیمت باشد .

گرچه چرم خوب و دوخت زیبای کفش از نظر روانی خوبست ولی کفش خوب آنست که پا ، از پاشنه تا نوک ، در روی ته کفش خوب بخوابد و راحتی آن تأمین بشود نه اینکه قسمتی از پا آزادماند و به

میشود ایجاد سفتی و برجستگی در نقطه‌ای از پا میکند مثل اینکه پا پینه بسته باشد. البته باید این برجستگی و پا پینه را با عمل جراحی برداشت و پس از التیام زخم هم کفش مناسب پوشید. بطوریکه وزن بدن بطور یکنواخت به ته کفش منتقل گردد.

واضح است که چنین کفشی باید دست‌دوز بوده و با دقت و مناسب برای پاتویه شود.

یکنوع ناراحتی پا بعلت تورم «فاسیای» کف پا ایجاد میشود که اگر دقت نشود میتواند از آن جلوگیری کرد.

فاسیا یکنوع نسج سفتی است که در زیر پوست و نسج نرم با قرار دارد و استخوانها را بهم ربط میدهد.

تورم این نسج اغلب در کسانی دیده میشود که زیاد راه پیمائی میکنند و پادائماً سرها هستند.

علت این امر این است که کفها مثل یک هلالی است که با فشار وزن بدن قطر آن کم و زیاد میشود و در نتیجه فشار به ماهیچه‌های کف پا و فاسیا در قسمت انتهائی یعنی قسمت قدامی پاشنه و ناحیه خلفی انگشتان وارد میشود و باعث تورم فاسیا می‌گردد که بسیار دردناک است.

برای درمان این ناراحتی باید مدتی استراحت نمود تا این درد و تورم از بین برود برای جلوگیری و یا عود نکردن این ناراحتی لازم است داخل کفش طوری درست شود

که همیشه متکای خوب برای کف پا باشد یعنی وقتی که وزن پا روی کفش می‌افتد کف پا بغوبی روی کفش بغواهد.

بطوریکه میدانیم پا از یک استخوان واحد تشکیل نشده است بلکه شامل ۲۶ قطعه استخوان مجزا از هم است که در مابین یکدیگر قرار گرفته اند و این استخوانها باید بطور یکنواخت وزن بدن را تحمل بکنند.

یکنوع ناراحتی دیگر پا از زیادی و یا کمی هلال پا شده ایجاد میشود بدین معنی اگر کف پا صاف باشد پها فشار زیاد وارد میشود و ایجاد درد میکند. خلقت استخوانهای پا طوری است که باهم شکل طاق را تشکیل میدهند و میدانیم که طاق هم میتواند وزن زیادتر از سطح صاف را تحمل نماید مانند پلهای سابق و یاطاقهای زیر زمینهای سابق.

در صورتیکه کف پا صاف باشد میتوان از کفهای طبی که با را بشکل طاق نگاه می‌دارد استفاده نمود.

برعکس اگر طاق کف پا بلندتر یعنی همان هلال جمع و جورتر باشد در این صورت نیز ممکن است درد ایجاد شود چه وقتی که وزن بدن روی پا می‌افتد کفها به کفشهای معمولی نمی‌چسبند و در هوا کمی آزاد میمانند و در نتیجه فشار زیادتر به کفها وارد میشود و ایجاد درد میکند برای رفع این ناراحتی نیز باید قسمت داخلی کفش را در محل قوس کفها قدری بالا آورد تا محل

انکای خوب برای پائیکه نوس آن زیاد است  
باشد .

بعضی از مردم موقع خرید کفش فقط  
بطول کفش اهمیت میدهند نه بعرض آن  
غافل از اینکه پاها همه شان يك شکل  
نیستند چه ممکن است پای دو نفر از لحاظ  
طول برابر باشد ولی پهنای متفاوت داشته  
باشند در این صورت حتی اگر کفش يك نمره  
هم بزرگتر انتخاب بشود باز هم به فشار  
خواهد آورد .

در کودکان مخصوصاً باید پهنای امر توجه  
دقیق مبذول داشت چه به خیال والدین  
چون کفش يك نمره هم بزرگتر گرفته شده  
است ناراحتی ایجاد نخواهد کرد غافل از  
اینکه ممکن است است پهنای آن کم باشد  
و بعلت فشار وارده ایجاد درد و ناراحتی  
بکند .

مواظبت از پاهادر بیماران قندی،  
پیران و کودکان حائز درجه اهمیت  
است زیرا در بیماران قندی هرگونه زخم  
بوپژه در پاها خیلی دیر خوب میشود .

این قبیل اشخاص نباید دواهای بیخودی  
بپاهای خود بمالند یکی از موادمقز است  
که بعلت درد و پاپیچ خوردگی با بصورت  
مشمع به پا می جسباند و این کار باعث تورم  
و زخم پوست میشود که در این قبیل بیماران  
خیلی دیر خوب میشود .

در پیران نیز بعلت کمی جریان خون  
کفش تنگ باعث زخم میشود و زخم  
هم بهمان علت کمی جریان خون، دیر خوب

میشود .

### مواظبت از پاهای کودکان

اما از همه مهمتر مواظبت و دقت در  
پای کودکان است چه ممکن است عدم  
دقت به ناراحتیهای بیشتری منجر گردد .  
من جمله بکنوع کجی پای بچه است که  
با بطرف داخل کج میشود بطوریکه اگر  
بچه را سرها نگاهداریم روی لبه خارجی پا  
خواهد ایستاد .

اگر در چند هفته پاحتی چند ماه اول  
زندگی بچه متوجه این امر بشویم بایستن  
وسيله مخصوص به پا و پا کج گیری ساده  
میتوان این عیب را برطرف نمود و اگر  
مدتی طول بکشد برای اصلاح آن باید  
به عمل جراحی متوسل شد و این کار هم  
باید هر چه زودتر انجام بگیرد چه اگر بچه  
شروع براه رفتن بکند روی لبه خارجی پاره  
خواهد رفت و در اثر فشار بدن پا روز بروز  
کج تر خواهد شد تا جائیکه پشت پا به زمین  
خواهد آمد .

یکی دیگر از عوارض شایع پا ناخن  
فرورفته در گوشت است که اغلب انگشت  
پای شست است که بداخل گوشت فرومی رود  
و ایجاد زخم و درد میکند و معمولا با دوا  
هم خوب نمیشود مگر اینکه ناخن عمل  
جراحی بشود .

بطور خلاصه : ۱ - باید کف پا بخوبی  
روی کفش بخواهد تا به پا فشار زیاد وارد  
نشود .

پایه دو صفحه ۵۵

از: زامبو آنکاسیتی - فیلیپین

## چرا مبارزات چهار صد ساله

### مسلمانان فیلیپین هنوز پیروز

#### نشده است!

هفتصدساله ایجاد جامعه اسلامی در فیلیپین را تشکیل می دهد و در تاریخ تمدن اسلام و جهان از طولانی ترین مبارزات یک قوم علیه تسلط بیگانه بشمار می آید .

لذا اگر خواسته باشیم جنبشهای آزادی بخش جهان را در عصر حاضر، طبقه بندی نمائیم از لحاظ اهمیت مبارزه موروها بعد از نلسون در ردیف دوم قرار خواهد گرفت . آنها که با مبارزه خود، پرچم اسلام و آزادیخواهی را افراشته اند و بیش از چهار صدسال است که داغ صلح را بر دل استعمارگران خارجی و نوکران داخلی آنها چون «فردینالد مارکوس» گذاشته اند . لیکن سؤالی که مطرح است اینست که چرامتی که اینچنین تشنه استقلال و از لحاظ کمیت نیز بیش از ۷۰ درصد جزایر «میدانائو» و

برادران و خواهران عزیز، قصداً از این گزارش تاریخ نویسی نیست ما فقط اوضاع فعلی جنوب فیلیپین را مورد بررسی قرار میدهیم، برای اطلاع از تاریخ مبارزات مسلمانان جنوب می توانید به کتابهای «جنگ خانمانسوز فیلیپین» و «کتاب مسلمانان فیلیپین» نوشته دکتر قیصر ادیب مراجعه فرمائید . هدف ما از این نوشتار، نشان دادن واقعیتهاست حتی اگر این واقعیتها در مواردی تلخ نیز باشد .

\*\*\*

بیش از چهار صدسال است که مسلمانان جنوب فیلیپین یا «موروها» علیه استعمارگران و اشغالگران خارجی که در رأس آنها، امپریالیسم امریکا قرار دارد، در مبارزه هستند مبارزه ای که بالغ بر نیمی از تاریخ

«هولو» را تشکیل می‌دهد، هنوز نتوانسته است پیروز گردد؟ مادر این مقاله تا حد امکان علل این عدم موفقیت را مورد بررسی قرار میدهم :

۱- جدائی از مکتب - از همانروزی که مسلمانان جنوب فیلیپین زیر پرچم اسلام و با وحدت کلمه مبارزه خود را آغاز کرده و دلیرانه ادامه دادند، استعمارگران دانستند که تا اسلام در بین این ملت وجود داشته باشد پیروزی بر آنها مقدور نخواهد بود. لذا اولین هدف خود را بر مبنای نابود کردن اسلام و یا حداقل تضعیف و وارونه نشان دادن آن قرار دادند و ملتی که در سرزمین آباء و اجدادی خود غیر از شعار اسلام، شعاری ننشیده بودند، ناگهان با سیل مبلغین مسیحی، یهودی، بهائی، بودائی و حتی هندودر سرزمینشان روبرو شدند و دیدند که باز یاد شدن این مبلغان که با نام پیام آوران صلح و با شعار صلح دوستی، برابری، وارد صحنه شده بودند، از تعداد مسلمانان راستین و مبلغین حقیقی، کاسته شد و یا آنها را تبعید میکردند یا بزدان می‌انداختند و یا بتل می‌رسانیدند و عده‌ای را نیز می‌خریدند که بزرگترین ضربه را همین خود فروخته‌ها به انقلاب مسلمانان و موروا وارد کردند .

هم‌اکنون نیز اگر به شهرهای «هولو» «تاوی تاوی» «پاسیلان»، «کوتوباتو»، «آمبوانگا»، «طروی» و... سفر کنید متوجه خواهید شد که در هر قسمت شهر عده‌ای مبلغ مشغول تبلیغ دین خود هستند ولی در

جمع همه می‌خواهند مردم را هر طور که شده از اسلام جدا کنند و تنها مبلغینی که حق فعالیت در این شهرها را ندارند مبلغین ایرانی هستند !!

استعمارگران از هر حيله‌ای برای بیگانه کردن مردم با اسلام، استفاده می‌کنند جامعه شناسان و روانشناسان امریکائی با نام‌های بازرگان، توریست و... دائماً مشغول سفر از شهر «میدانائو» به آن شهر در این جزیره مسلمان‌نشین هستند فرودگاههای شهرهای مذکور همواره مملو از این تفاله‌های استعمار است.

مثلاً همین که متوجه میشوند که مردم شهر مسلمان‌نشین «هولو» از مسیحیان کاتولیک بیزارند لذا عده‌ای از این با اصطلاح پیام آوران صلح دورغی !! وارد شهر شده و با تبلیغات فراوان از مذهب کاتولیک انتقاد می‌کنند، پاپ را مسخره مینمایند، رسوم مسیحیان کاتولیک را بجهاد مسخر می‌گیرند و پس از جلب اعتماد مردم، دین نوین خود را به آنها ارائه می‌دهند .

دین پروتستان . یعنی کاتولیکها را کوبیده و پروتستانسم را ترویج میدهند و بدیهی است که عده‌ای از مردم ناآگاه نیز جذب آنها خواهند شد .

در سال هزار و نهصد و هفتاد و دو، هنگامیکه عده زیادی از مسلمانان، دست با اعتراض برداشتند که چرا حق تبلیغ اسلام را در سرزمین خودمان نداریم و موج این اعتراضات بالا گرفت دولت فیلیپین دست به حمله جدیدی زد و آن اینکه از کشورهای

مسلمان دست نشانده و همبسته با امپریالیسم نظیر مصر و عربستان سعودی تقاضا کرد که مبلغ به کشور فیلیپین و برای مناطق مسلمان نشین اعزام نمایند و این کشورها نیز چه صمیمانه قول همکاری داده و دست دشمنان اسلام را فشردند ! وهم اکنون در هر کدام از شهرهای مسلمان نشین وارد شوید از وجود چند مبلغ مصری یا عرب ، اطلاع حاصل خواهید کرد مبلغینی که اولین شرط آمدنشان به فیلیپین این است که در اوضاع داخلی کشور دخالت نکرده و فقط آنچه چیزی که به آنها دیکته شده، باید در مدارس تدریس نمایند.

یکروز که ما سرزده به یکی از کلاسهای درس که مربوط به سال سوم مدرسه اسلامی بود وارد شدیم مشاهده کردیم که مبلغ مصری با آب و تاب مشغول درس دادن ثواب نمازهای مستحب است و تأکید میکرد که اگر نماز شب را که ساعت ۱۲ می خوانند با ۵ دقیقه تاخیر انجام دهی نمازهای روزانه ات نیز باطل خواهد شد !!

این درسی است از دروس اسلام شناسی دانش آموزان سال سوم مدرسه اسلامی. یعنی کسانی که دو آستانه فارغ التحصیل شدن هستند بوده است تا زگیها پس از انقلاب اسلامی ایران وظیفه دیگری نیز بردوش مبلغین مصری گذارده شده ، و آن مطرح نمودن اختلافات بین سنی ها و شیعه است تا بدین وسیله تأثیر انقلاب اسلامی ایران را کاهش دهند ! !

البته اینگونه اعمال ایشان بر روی طبقه دانشجو و روشنفکر کم اثر و در پاره ای موارد بی اثر است، در حال حاضر بیشترین نقش را در راه از خود بیگانه کردن مسلمانان ، کلیسا و کشیهای مسیحی ایفا می نمایند و در تمام شهرهای مسلمان نشین باستانی « هولو » و « مراوی » تعداد کلیساها بمراتب بیش تر از تعداد مسجد هاست ! .

حتی در بعضی از شهرها که حداقل نیمی از سکنه آنها مسلمان هستند نظیر: «الیگان»، «هاگادیان» Pagadyan و «داواو» Davao فقط يك و یا دو مسجد نیم ساخته آنها در منطقه ای خارج از مرکز شهر وجود دارد .

بگذریم از شهر دموگته (Demogute) که با اینکه ۲۵ درصدش مسلمان هستند ولی مسجدی در این شهر یافت نمیشود و دولت نیز اجازه ساختن مسجد را نمیدهد .

تمام سعی دولت بر این است که به دنیا و توریستهای خارجی نشان دهد که تعداد مسیحیان در «مینه داناو» بیش از مسلمانان است و ادعای استقلال طلبی مسلمانان مبنا و اساسی ندارد. و سالیانه آنطور که آمار نشان میدهد حداقل پنج محله مسلمان نشین توسط دولت با آتش کشیده میشود و درست یک هفته پس از آتش سوزی مبلغان و کشیهای مسیحی به محله آتش گرفته روانه شده و با



شمار (دین برای مامطح نیست انسانیت مهم است) با مسلمانان رابطه برقرار کرده و به آنها چنین می گویند: «که ما از طرف عیسی مسیح آمده ایم تا به شما در خانه سازی مجدد، کمک کنیم ما زمینهای داریم که وقف مسیحیان است اگر شما بخواهید، میتوانید از آنها استفاده کنید بشرطی که دین ما را بپذیرید!» و مسلمانان همه چیز از دست داده و ناامید و ناامیدینا مجبورند شرایط آنها را بپذیرند و یا در مساجد و مدارس بطور موقت بیتوته نمایند!

در دوماه اخیر سه محله مسلمان نشین در شهرهای دادائو-کو تو با تو و زامبو-آنگاسیتی در عرض دوهفته طعمه حریق شد! در آتش سوزی از «عراوی سیتی» دو مسجد نیز خاکستر شد (از اسفند ۵۷ تا اردیبهشت ۵۸) - در نتیجه همین اعمال است که اگر سفری از عراوی سیتی دورترین نقطه «میندائو» به زامبوآنگاد داشته باشیم در مدت ۱۲ ساعت سفر خود حتی یک نشانه از اسلام در بین راه، مشاهده نخواهیم کرد در عوض هر پانصد متر به پانصد متر در کنار جاده صلیبهای رومی هستیم که با زبان بی زبانی به مسافران می فهمانند که در یک سرزمین مسیحی سفر می کنید. این فشارها و تضییقات باعث شده است تا مسلمانان جنوب نیز در فکر حفظ سرزمین اجدادی خود و حفظ سنتهای قومی و مذهبی خود باشند و تنها چاره را در تأسیس مدرسه

اسلامی و تدریس زبان عربی که زبان مقدس «میندائو» است، دیده اند، لذا منتهای مدارس دولتی که توسط دولت فلیپین ساخته شده و از وضع بهتری برخوردارند، و مبلغین مصری اداره کنندگان این مدارس هستند، مدارس خصوصی دیگری نیز در مکانهای مختلف تأسیس شده است.

حتی در جنگلها و مناطق دور افتاده هر قبیله کوچکی، بزرگترین کلبه خود را به مدرسه تبدیل نموده و یکی از افراد قبیله که بیش از بقیه، سواد عربی و قرآنی دارد، در این مدارس تدریس میکند در کلاسها معمولاً کودکان و نوجوانان شرکت می کنند و لذا در اکثر مناطق مسلمان نشین جنوب فلیپین، مردم تا حد نسبتاً زیادی با زبان عربی آشنائی دارند، مشکل عمده این مدارس، نداشتن کتاب است آنها به متن و موضوع کتاب کاری ندارند و هر کتابی که عربی باشد تدریس میکنند و لذا دولت نیز از این مسئله سوء استفاده کرده و هر چند ماه یکبار سیل کتابهای ارتجاعی و غیر سازنده مصری و سعودی را به این مدارس سرازیر میکند.

مدارسی که از طرف دولت حمایت می شوند وضعی بهتر از مدارس دیگر دارند و مدارس خصوصی گرچه چنین نیستند ولی استقلال خود را حفظ کرده اند و آزادانه تر تدریس می کنند و مسائل را راحت تر مورد بررسی قرار میدهند. در بعضی از شهرها که علاقه مردم به تدریس زبان عربی و قرآن

بیشتر است دولت در دانشگاه‌های آن شهر نیز کلاس‌هایی بهمین منظور دایر کرده است و حتی در دانشگاه (نو تری دیوم) «کوتاباتو» که دانشگاهی آمریکائیست ۱۲، واحد درسی تمام دانشجویان به‌دروس اسلامی اختصاص یافته است که عبارتست از :  
زندگی حضرت محمد - الفبای عمومی عربی - تاریخ اسلام، زندگی رهبران اسلامی «تمام دانشجویان اجباراً باید این واحدها را بگذرانند و کاملاً مشخص است تدریس دوس اسلامی در دانشگاه آمریکائی چه نتیجه ای خواهد داشت ؟

بخصوص اینکه کتاب‌هایی که باید دانش-جویان استفاده کنند ، نوشته نویسندگان استعمارگر آمریکاست .

از گروه عوام و طبقه غیر دانشجویی جنوب فیلیپین که چاره‌را در تاسیس مدارس اسلامی یافته است که بگذریم به طبقه دانشجویان و روشنفکران جوان این منطقه می‌رسیم . این طبقه که متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند و در تماس با دانش-جویان ایرانی که اخیراً و بعد از انقلاب فعالیت‌های خود را در جهت روشن نمودن افکار مسلمانان و انتقال انقلاب اسلامی ایران به جنوب فیلیپین زیادتر نموده‌اند و بوی اسلام راستین به‌شامشان خورده و باعث حرکت و جنبش آنان شده ، بی‌کار ننشسته‌اند و با تاسیس انجمن‌های منطقه ای و تاسیس کتابخانه‌ها ، سعی در احیای اسلام در سر-

زمینشان دارند بخصوص گروه‌هایی از قبیل شعبان المسلمین که مرکز آن در «مراوی سیتی» است و گروه جوانان مسلمان که مرکز آن در مانیل است فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای دارند که در این میان فعالیت‌های «شعبان المسلمین» که بقول خودشان گرچه خالی از اغراق هم نیست حدود ۳۰ هزار عضو دارند ، چشمگیر است . آنها حدود چهار ماه قبل با برپا نمودن يك اردوی اسلامی توانستند بیش از دو هزار نفر از جوانان مسلمان را جمع‌آوری کرده و طی برنامه‌ها فرهنگی متنوع از آنها بخواهند که فعالیت خود را گسترده‌تر نمایند .

این اردو گاه که حدود ده روز بطول انجامید انعکاس مثبتی در بین مسلمانان جنوب به-خصوص مردم مراوی بر جای گذارد این گروه با اجرای نمایشنامه و ساختن سرود و آهنگ‌های اسلامی سعی در نشان دادن ویژگی‌های فرهنگ اسلامی دارد ، اخیراً شعری بسبک سرود خمینی ای امام به زبان محلی خود سروده و اکثر روزها در مساجد اجرا میکنند قسمتی از ترجمه متن ، چنین است ، «ما مسلمانیم اگر دنیا ما تریالیست بشود ما نخواهیم شد ، اگر دنیا از دین بر گردد ما بر نخواهیم گشت ، مرگ بر انگل ، مرگ بر قمار ، مرگ بر زنا ، ما همیشه در مسیر ایمان خواهیم بود . . .

ضمناً این گروه هر روز نوجوانان بین‌ده تا پانزده ساله‌را به مسجد بزرگ، شهر برده

و تعلیم نظامی میدهد مثلاً تمرینهای نظامی مانند قدم رو، بدورو، سینه‌خیز، کلاغ‌پر رژه، و... زادر قالب اسلامی و توام با سرودهای اسلامی به آنها می‌آموزد!!  
این حرکت‌های پراکنده‌ای که در این آواخر در بین جوانان مسلمان «میدانانو» ایجاد شده است ترس و دلهره‌ای در دل استعمارگران بوجود آورده و آنها را تکاپو واداشته است اما از آنجا که دولت فلیپین در صدد آن است که کشورهای اسلامی

بخصوص ایران را متقاعد نماید که مسلمانان «میدانانو» از آزادی مذهب برخوردار هستند، لذا در این اواخر از سختگیریهایی خود در اینموارد کاسته است. این گروه‌های فعال اگر در يك خط قرار بگیرند و دارای کادر رهبری صحیحی بشوند بطور یقین خواهند توانست انقلاب فرهنگی گسترده‌ای را در این سرزمین پیاده نمایند.

ادامه دارد

#### بقیه از صفحه ۴۹

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا اجداد مادر ماقبل تاریخ کفش می‌پوشیدند؟ جواب این است که نه نمی‌پوشیدند و خیلی هم راحت و طبیعی راه می‌رفتند ولی آنها روی زمین نرم راه میرفتند و نه آسفالت و سنگفرش.

و خود خاك متكای خوب برای کف پاست و از طرف دیگر بعلت پابرهنه راه

رفتن، کف پای آنها خیلی محکم و بادوام تر از کف پای ما بود.

۲- هر گونه زخم و یا میخچه و یا ناراحتی پا را باید تحت نظر و مراقبت پزشك درمان کرد و از بکار بردن داروهای خانگی و بریدن میخچه و غیره خودداری کرد.

#### بقیه از صفحه ۸

می‌گردد، ولی اگر فرد متمکن، ثروت خود را وسیله ای بیش نداند و دنیا را گذرگاه، نه توفنگاه بیندیشد، زاهد و درویش و صد در صد خویشتن‌گرا خواهد بود که ملک و مال را وسیله‌ای برای دفع سرما و گرما و تشنگی و گرسنگی می‌داند.

در بارهٔ علاقه به خدا و مذهب سخن به گونه

دیگر است، زیرا هر نوع علاقه به غیر، مذموم و مایه انحطاط نیست گاهی علاقه به غیر و ارتباط با موجود کامل و برتر، بسان علاقه شاگرد به استاد مایه‌ی تکامل و تعالی است ارتباط انسان با خدا از تباطق مطلق باغنائی مطلق نقص محض با کمال محض است و هرگز نباید چنین پیوندی را از خود بیگانگی مذهبی خواند.